

مطالعات جغرافیایی مناطق خشک

دوره هفتم، شماره‌ی بیستم و هفتم، بهار ۱۳۹۶

دریافت مقاله: ۹۵/۰۶/۱۷ تأیید نهایی: ۹۵/۱۲/۰۸

صص ۱-۲۲

کاربست شاکله‌ی مفهومی تریالکتیک لوفور در تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی ایران (با تأکید بر رویکرد آینده‌پژوهی)

زهره صابونچی، دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه فردوسی مشهد

جعفر جوان*، استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه فردوسی مشهد

حمید شایان، استاد گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی - دانشگاه فردوسی مشهد

امیدعلی خوارزمی، استادیار مدیریت شهری - دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

این نوشتار تلاش دارد در تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی ایران از شاکله‌ی نظری تریالکتیک تولید فضای بهره‌جسته و درنهایت آن را با روش آینده‌پژوهی پیوند زند. به‌واقع درک فضای روستایی با کاربری شاکله مفهومی تریالکتیک لوفور در سه‌گانه‌ای از کنش‌های فضای مادی، بازنمود فضا و فضاهای بازنمود (بازتاب‌دهنده‌ی فرم‌های مکانی، جریان‌های بیرونی، کنش‌های عقلانی [دانش، قدرت] و تجربیات زیسته) قادر به تجویز و پیش‌بینی الگوهای نوظهور برای آینده‌ی روستا خواهد بود. تحلیل مؤلفه‌های نظریه‌ی تولید فضای لوفور و تأمل بر چگونگی تأثیر و تأثرات آن‌ها در فضای سرزمینی ایران در پس گفتمان‌های تاریخی - با تأکید بر شهرها - به‌واقع بیانگر از یادرفتگی فضاهای روستایی می‌باشند. اکنون آینده‌ی فضاهای روستایی ایران بیش‌تر از پیش با مسائل پیچیده و بغرنج مواجه است. فارغ از گرایش‌های مسئله‌محور به چالش‌های توسعه‌ی روستایی می‌توان گفت فضاهای روستایی تحت تأثیر تغییرات عمیق و دگرگونی‌های گسترده در بستر زمانی و مکانی سرزمینی ایران، تحولاتی را در ترکیب اجتماعی و فیزیکی - فضایی خود تجربه کنند. بی‌شک دامنه و تأثیر و برد این تحولات منوط به آینده خواهد بود. آینده‌ای که به‌گونه‌ای فزاینده غیرمطمئن، مقاوم در برابر کشف و آشکار شدن و مبهم به نظر می‌رسد؛ از همین رو روش آینده‌پژوهی از میان آینده‌های ممکن به جستجوی آینده‌های محتمل برمی‌خیزد تا برای تحقق مطلوب آن‌ها بسترسازی نماید. هرچند در رویکرد آینده‌پژوهی روش‌های گوناگون می‌تواند به‌کار گرفته شود، اما در این پژوهش از روش سناریونویسی استفاده شده و با به‌کار گرفتن آن می‌توان سناریوهای واقع‌گرا و محتمل آینده توسعه‌ی روستایی را تدوین نمود.

واژگان کلیدی: تریالکتیک تولید فضا، چالش‌های توسعه‌ی روستایی، آینده‌پژوهی، ایران.

* Email: jafar.javan@yahoo.com

نویسنده‌ی مسئول:

این مقاله برگرفته از رساله‌ی دکتری تحت عنوان "تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی در فرآیند جهانی‌شدن با رویکرد آینده‌پژوهی" (با تأکید بر روستاهای خراسان رضوی) می‌باشد.

۱- مقدمه

شناخت چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی بدون بررسی نیروهای شکل‌دهنده به فضای روستایی و مجموعه عوامل پیچیده‌ای که روستا در آن ساخت یافته، ممکن نخواهد بود. بازنمایی ماهیت فضاهای روستایی ایران در فضای سرمایه‌داری جهانی، در غالب شاکله‌ی مفهومی «تولید فضا» شامل ترکیبی از کنش‌های فضایی مادی‌گرایانه به همراه بازنمودهای رسمی فضا (اعمال مرتبط با ایدئولوژی برنامه‌ریزان، متولیان دولتی و فضای سرمایه‌داری) و فضای زیسته در زندگی روزمره خواهد بود. بدون تردید فرآیندهای قانونی و ابلاغی متعلق به فضای معقول تنش‌هایی را بین فضاهای شهری و روستایی به نفع فضاهای شهری به وجود می‌آورد که آینده‌ی زندگی روزمره روستایی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. «زندگی در جهان، مستلزم ساخت‌گشایی دائمی از حال است؛ یعنی آنچه در اینجا و در این لحظه است و این ساخت‌گشایی به‌وسیله‌ی معرفت‌های در حال تغییر درباره‌ی آنچه بوده (زمان گذشته) و به‌وسیله‌ی آنچه می‌تواند باشد و خواهد بود (زمان آینده) صورت می‌گیرد. به‌طور خلاصه، ما در جهانی از زمان و مکان زندگی می‌کنیم که آنچه بوده، هست و خواهد بود، به شکل هم‌زیستی در تجربه اکنون و حال ما وجود دارد» (گیبینز، ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۸۰).

۲- کلیات

روستا به‌منزله‌ی مکان در طول تاریخ ساخته و به‌واسطه‌ی زمان تغییر می‌کند. در اینجا مکان هم به‌عنوان جایگاهی است برای معنا و هم به‌منزله‌ی ابزاری برای گروه‌های قدرت جهت دست‌کاری کنش‌های حال و آینده است. نواحی روستایی اکنون دیگر محیط هندسی خالی و منفعل یعنی صرفاً محلی برای تولید و سکونت نیستند (Castree, 2003; Massey, 1995) و تحت جریان‌های به وجود آمده به‌وسیله‌ی فرآیندهای عمومی کالایی شدن، یکپارچگی شهری - روستایی و مقوله شهر‌گزیزی مشخص می‌شوند (Elbersen, 2002: 18-19). درواقع آن‌ها به‌نوعی دست‌کاری و ابزاری شده‌اند و به پویایی‌های ملی و بین‌المللی از اقتصاد سیاسی اتصال پیدا کرده‌اند و علل تغییرات روستایی در وقایع خارجی جستجو می‌شود (Cloke, 1996: 435).

هم‌زمان باید در نظر داشت که اثرات جریان‌های خارجی (جهانی‌شدن) به‌عنوان یک الزام، بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های محلی نقیصه‌ای در درک تحولات توسعه‌ی فضاهای روستایی به همراه خواهد داشت. درک فضای روستایی با کاربست شاکله‌ی مفهومی تریالکتیک لوفور در سه‌گانه‌ای از کنش‌های فضای مادی، بازنمود فضا و فضاهای بازنمود (بازتاب‌دهنده‌ی فرم‌های مکانی، جریان‌های بیرونی، کنش‌های عقلانی [دانش، قدرت] و تجربیات زیسته) قادر به تجویز و پیش‌بینی الگوهای نوظهور برای آینده روستا خواهد بود. آینده‌ای که بتواند مورد درخواست مردم محلی باشد و از ظرفیت‌های مقاومتی و متضاد رفتارهای کوچک‌مقیاس غافل نگردد. اکنون آینده‌ی فضاهای روستایی ایران بیش‌تر از پیش با مسائل پیچیده و بغرنج مواجه است. فارغ از گرایش‌های مسئله‌محور به چالش‌های توسعه‌ی روستایی، می‌توان گفت فضاهای روستایی در ایران، تحت تأثیر تغییرات عمیق و دگرگونی‌های گسترده در بستر زمانی و مکانی سرزمینی ایران، تحولاتی را در ترکیب اجتماعی و فیزیکی - فضایی خود تجربه کنند. بی‌شک دامنه و تأثیر و برد این تحولات منوط به آینده خواهد بود. آینده‌ای که به‌گونه‌ای فزاینده غیرمطمئن، مقاوم در برابر کشف و آشکار شدن، مبهم و تصفیه‌ناپذیر به نظر می‌رسد. از همین رو روش آینده‌پژوهی از میان آینده‌های ممکن به جستجوی آینده‌های محتمل برمی‌خیزد تا برای تحقق مطلوب آن‌ها بسترسازی نماید. کاربست شاکله‌ی مفهومی تولید فضای لوفور در فرآیندی دیالکتیکی چهارچوب تحلیلی چالش‌های توسعه‌ی فضای ملی و محلی را فراهم می‌سازد. در این پژوهش با بهره‌گیری از سازه نظری فراهم شده و با توجه به نتایج حاصل از آن، در پی یافتن بدیل‌های احتمالی که می‌توانند آینده‌های فضای روستاهای ایران را شکل دهند، هستیم.

۱- اطلاعات بیش‌تر در خصوص نظریه تریالکتیک تولید فضای لوفور ر.ک به: «دیالکتیک فضا از منظر لوفور (۱۳۹۲)، جوان؛ دلیل و سلمانی مقدم، مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، سال سوم، شماره‌ی ۱۲.

۳- روش‌شناسی تحقیق

از آنجایی که در حال حاضر پیشینه‌ی گسترده‌ای از مطالعات آینده‌پژوهی روستایی در دسترس محافل علمی و دانشگاهی سایر کشورها وجود دارد، باین‌وجود کمبود مطالعات روستایی در این زمینه در ایران مشاهده می‌شود. روش آینده‌پژوهی بر مبنای تکنیک به‌کار گرفته شده به روش‌های کمی و کیفی تقسیم‌بندی می‌شوند. از جمله روش‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: سناریونویسی، مدل‌سازی، درخت‌های تصمیم‌گیری، شبیه‌سازی، بررسی روند، روش دلفی، تحلیل شکلی، منطق موقعیت و نظایر آن (مردوخی، ۱۳۹۲: ۶۷). در این پژوهش، روش سناریونویسی برای تحلیل چالش‌های توسعه‌ی آینده‌ی فضاهای روستایی ایران به کار بسته شده است. در این روش با انتخاب سؤالات اصلی اکتشاف (جستجویی) در راستای آن به‌منظور تحلیل چالش‌های فضاهای روستایی و آینده‌ی تحولات روستایی، صورت می‌پذیرد. از همین رو عوامل کلیدی، عوامل مؤثر و پیشران‌های دارای عدم قطعیت بالا شناسایی می‌شود. برای پاسخ به پرسش مطرح‌شده بر مبنای گام‌های روش سناریونویسی لازم است تا عوامل کلیدی تعیین شوند. در این پژوهش ارتباط دیالکتیکی در هر یک از مؤلفه‌های فضایی در سه‌گانه فضای لوفور در حکم عوامل کلیدی و بیش‌ترین تأثیرگذاری آن‌ها در فضای سرزمینی ایران به‌عنوان عوامل مؤثر در نظر گرفته‌شده‌اند و عدم قطعیت آن‌ها بر اساس پنل مینی دلفی^۲ تشخیص داده شده است. از سویی، پس از تعیین پیشران‌ها در هر کدام از مؤلفه‌های کلیدی و هم‌چنین تعیین اثرات متقابل آن‌ها بر یکدیگر چگونگی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری هر کدام از پیشران‌ها در درون هر محور و نیز در رابطه با سایر محورها به رشته‌ی تحریر درآمده است. درنهایت چگونگی ترکیب عوامل شناسایی‌شده و عدم قطعیت‌هاست که سناریوی خاصی را شکل می‌دهد. درواقع با انتخاب دو محور که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، سناریوهای اصلی شکل خواهند گرفت به‌طوری‌که می‌تواند چهار فضای سناریوی متفاوت و منطقی شکل گیرد و روایت هر سناریو در این فضا نگاشته می‌شود.

هم‌چنین رویکرد روش‌شناختی رئالیسم انتقادی در مطالعه‌ی آینده‌پژوهی اتخاذ شده است^۳. ارزش کاربرد این رویکرد روش‌شناختی این است که این رویکرد از یک‌سو به توضیح واقعیت‌ها هم‌زمان با داوری انتقادی در مورد آن‌ها می‌پردازد و از سوی دیگر از تجرید و مفهوم‌سازی برای نگرش انتقادی به وقایع آتی استفاده می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که مطالعات آینده‌پژوهی به‌جای استفاده از روش تجربی، نیازمند روش‌های تجریدی و مفهوم‌سازی است، رئالیسم انتقادی بر اهمیت این روش‌ها در ارائه الگوهایی که برای شناسایی و مطالعه‌ی آینده به کار می‌روند تأکید دارد. باید خاطر نشان کرد ماهیت موضوع پژوهش - تحلیل چالش‌های فضاهای روستایی - در پیوندی ساختاری با اندیشه و رویکرد انتقادی قرار می‌گیرد. هم‌چنین در این پژوهش رویکرد انتقادی مطرح‌شده در مبنای نظری بر پایه‌ی آرای پسامارکسیسم (لوفور، هاروی و...)، تحلیل انتقادی فضا را فراهم آورده است. درنهایت اندیشه‌ی انتقادی زمینه‌ای است که روش‌شناسی بر مبنای آن شکل گرفته است.

۴- کنش‌های فضایی مادی در آرایش فضای ملی ایران

اکنون طرح این پرسش در اینجا ضرورت می‌یابد که تحرک سرمایه در شرایط جهانی شدن در فرم‌ها و کنش‌های فضایی مادی در فضای ملی ایران چگونه نمود می‌یابد؟ و آیا تأثیرپذیری فضاهای ملی (فضاهای شهری و روستایی) در بستر تحولات زمانی و گسست‌های تاریخی، از این کنش‌ها یکسان است؟

۲- در پنل مینی دلفی با استفاده از نظر کارشناسان به تعیین و شناسایی پیشران‌هایی که از میان عوامل مؤثر عدم قطعیت بالایی دارند، می‌پردازد. عدم قطعیت‌ها حاکی از شناسایی نیروهایی است که از روند تحولات آنها در آینده نامطمین هستیم.

۳- دو محور اصلی این رویکرد عبارتند از: اول پذیرش واقعیت مستقل از ذهن انسانی به عنوان موضوع مورد مطالعه و دیگری، ضرورت نگرش انتقادی و در حال تحول و تکامل برای شناخت آن واقعیت.

تحلیل کنش‌های فضایی مادی در پاسخ به پرسش فوق، نیازمند درک فرآیندهای شکل‌دهنده‌ی فرم‌های فضایی، تحلیل نقش سرمایه‌داری در تولید و تملک فضا و نیز استفاده از فضا و دسترسی به آن است که این امر با تحلیل مؤلفه‌های اساسی مؤثر در شکل‌دهی کنش‌های مادی فضایی صورت خواهد پذیرفت. این مؤلفه‌ها در این پژوهش شامل: ۱- فرم‌های فضایی انسان‌ساخت در شهرهای جهانی ۲- تملک بر فضا و بازار زمین ۳- سازمان‌دهی پول، زمان - فضا می‌باشند.

۴-۱- فرم‌های فضایی محیط انسان‌ساخت در فضاهای زیستی ایران

زمینه‌های رشد شهرنشینی در ایران از دهه‌ی ۱۳۰۰، یعنی مقارن آغاز گسترش روابط اقتصادی و اجتماعی سرمایه‌داری در ایران، شهر به‌مثابه‌ی مکان تحقق روابط سرمایه‌داری (مبادله، کار دستمزدی، تقسیم‌کار و ...) به‌تدریج جای خود را در حیات جامعه باز کرد. توسعه‌ی روابط سرمایه‌داری در شهر، اثر چندانی بر ساخت روستا نمی‌گذارد و شهر مستقل از روستا توسعه می‌یابد (حسامیان، ۱۳۶۳: ۱۷-۱۸). همراه با افزایش تعداد شهرهای کشور از ۹۹ شهر در سال ۱۲۷۹ به ۲۰۱ شهر در سال ۱۳۳۵ و ۶۱۲ شهر در سال ۱۳۷۵، بیش از ۱۰۱۲ شهر در سال ۱۳۸۵ و بالاخره به بیش از ۱۲۲۰ شهر در سال ۱۳۹۰، نسبت جمعیت شهرنشین کشور از حدود ۲۰/۳٪ در سال ۱۲۷۹ به ۷۱/۴٪ در سال ۱۳۹۰ افزایش یافت (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰: ۱۲). تغییرات فرم و کالبد و توسعه‌ی روزافزون سازه‌های محیط انسان‌ساخت، بیش از گذشته فضای کالبدی شهرهای بزرگ ایران را تحت تأثیر و چهره‌ای متفاوت به منظر شهری داده‌اند.

سازه‌های محیط انسان‌ساخت در شهرهای ایران تحت تأثیر روند تحولات شتاب‌زده - پیدایش و گسترش مدرنیزاسیون و رشد سریع فرهنگی ناشی از آن - دشواری‌هایی را در قلمرو معنا و هویت بخشیدن به شهر به‌عنوان محیطی انسان‌ساخت در پی داشته است. از یک‌سو بنیان سبک بین‌الملل با محور قرار دادن اصل ساده‌سازی^۴ شهرها را استانداردیزه و متحدالشکل ساخته تا با ایجاد هویتی واحد برای آن‌ها به رؤیای شهر به‌مثابه ماشینی برای زندگی جامه عمل ببوشاند. از دیگر سو عملکردگرایان با توجه بیش‌ازاندازه به جنبه‌های کمی و تأکید بر عملکردهای آشکار، معانی یا عملکردهای پنهان محیط را از یاد برده و با مرجح دانستن جنبه‌های اقتصادی ساختار فضایی و کالبدی شهر بر ابعاد انسانی و اجتماعی آن که به حیات جامعه شهری معنا می‌دهد، روابط میان مردم و محیط را نادیده گرفتند (دانشپور، ۱۳۸۳: ۶۲).

هم‌چنین هویت محیط مصنوع در حقیقت بازتاب خرد جمعی است؛ از این‌رو کالبد فضاهای شهری بر ادراک و تصور خود جمعی صحنه می‌گذارد (خالصی‌مقدم، ۱۳۹۲: ۳۹). از این‌رو خلق فضاهای عمومی شهری - حضور و تعامل اجتماعی افراد و ارتقا فرصت‌های مشارکت در حیات جمعی - بیش از ابعاد کالبدی، در آفرینش این فضاها مؤثر است (چرخچیان، ۱۳۸۶: ۲۰). اکنون حضور و تعامل اجتماعی افراد در سایه‌ی جدایی‌گزینی‌ها و دوگانگی‌های فرهنگی، قومی، مذهبی و تفکیک جنسیتی فضا و... در شهرها رنگ می‌بازد. بی‌شک، پیدایش حاشیه‌های شهری و گسترش آن در اکثریت کلان‌شهرهای ایران یکی از پیامدهای چنین تقسیم‌بندی‌های فضایی است که نقش آن در آینده‌ی پیش‌رو پررنگ‌تر جلوه می‌نماید.

۴-۲- تملک بر فضا و تحولات بازار زمین در فضای سرزمینی ایران

تجاری کردن مازاد تولید روستایی توسط مالکان و بازرگانان در ایران و در نتیجه انباشت سرمایه ناشی از ارزش افزوده‌ی آن‌ها در شهرها که موجب تقویت بدنه‌ی اقتصادی شهرها شده و سرمایه‌داری عناصر شهری را از طریق بهره‌مندی از تولیدات روستایی به وجود آورده و سپس در دوره‌های بعدی با روی آوردن به سوداگری زمین و مسکن در شهرها، ساکن‌دار اصلی سرمایه در ایران شده‌اند، مولود شرایط اجتماعی و اقتصادی آن حکومت سنتی قبل از مشروطیت است که تا امروز هم در کنار بخش قدرتمند دولتی به حیات خود ادامه می‌دهد. چالش‌هایی که تا امروز هم میان بخش

خصوصی و دولتی در اقتصاد ایران وجود دارد، برگرفته از این رویکرد تاریخی است که انقلاب مشروطیت زمینه‌های عینی و ذهنی آن را فراهم ساخته است (رهنمای، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

فروپاشی سازمان‌یابی کهن در روستا که از دوره‌های پیشین آغاز شده بود، در نهایت به اصلاحات ارضی دهه‌ی ۱۳۴۰ می‌انجامد به‌واقع رکود اواخر دهه‌ی ۳۰ در ایران را می‌توان بروز و تداوم تنگناهای توسعه‌ی سرمایه‌داری در یک کشور توسعه‌نیافته تعریف کرد. این تنگناها عبارت بودند از: کمبود زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی و محدود شدن روند مدرنیزاسیون به شهرها و دور ماندن روستاها از تحولات سرمایه‌داری. غلبه بر این موانع ساختی همانند روند مدرنیزاسیون مستلزم اقدام از بالا و توسط دولت صورت می‌گرفت. برنامه اصلاحات ارضی دهه چهل به‌منظور غلبه بر این موانع ساختی تدوین شد و هدف آن تداوم بسط سرمایه‌داری و تسهیل روند انباشت سرمایه و مدرنیزاسیون در ایران بود. برنامه اصلاحات ارضی در برخورد با ساخت تک‌محصولی اقتصاد ایران نتایج متفاوتی از اهداف اولیه آن به بار آورد. دینامیسم اقتصادی از حیث مازاد اقتصادی قابل سرمایه‌گذاری هر چه وابسته به صدور نفت و منابع ارزی درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، به منبع اصلی سرمایه‌گذاری در امور زیرساختی (محیط مصنوع) - به‌خصوص زیرساخت‌های صنعتی - و خدمات بدل شد و مؤسسات مالی و اعتباری دولتی به عمده‌ترین اهرم سرمایه‌گذاری و تشویق بخش خصوصی تبدیل شدند. بدین ترتیب نقش مازاد تولید اقتصاد روستایی در توسعه‌ی اقتصادی به‌طور روزافزونی کاهش یافت و هم‌زمان درآمد حاصل از صادرات نفت، غلبه قطعی خود بر اقتصاد ملی را اعمال کرد (حسامیان، ۱۳۶۳: ۵۷). با افزایش نقدینگی در روستاها در نتیجه شکل‌گیری تعاونی روستایی و وام‌های کم‌مابه‌ی آن‌ها، روابط کالایی جایگزین روابط غیر کالایی شد، زمین و کار از یکدیگر جدا - اشاعه کار دستمزدی - و در معرض خرید و فروش قرار گرفتند و محصولات کشاورزی تبدیل به کالا شدند. شکل‌گیری بازار مصرف در روستاها به همراه تغییر الگوهای مصرف جامعه که با آغاز روند مدرنیزاسیون شروع شد در این دوره شدت گرفت. بخش کشاورزی با رشد کم خود هر چه بیش‌تر به یک بخش حاشیه‌ای در کل اقتصاد بدل شد و اولویت توسعه به سایر بخش‌های اقتصادی داده شد.

همگام با دگرگونی‌های نظام سرمایه‌داری جهانی، همراه با ترغیب رویکردهای عمدتاً مبتنی بر قطب‌رشد، در ایران نیز با تمرکز شدید منابع گوناگون در چند کلان‌شهر - به‌ویژه کلان‌شهر تهران - و بعضی شهرهای بزرگ کشور، سیل مهاجران از شهرهای کوچک و متوسط و نیز روستاها به سوی این کانون‌های بزرگ و متمرکز جریان یافت.

مدل توسعه‌ی شهری در ایران به معنی گسترش نفوذ و حفظ منافع گروه‌های متنفذ پولی و مالی است و حقوق عمومی و ارزش‌های جمعی و منافع ملی در آن جایی ندارد. تراست‌ها و گروه‌های مالی که نماینده‌ی نیروهای گریز از مرکز با نماد بورس‌بازی زمین هستند، به توسعه‌ی سوداگرانه‌ی شهری گرایش دارند و در رؤیای ویرانی باغ‌ها و تبدیل زمین‌های سوخته‌ی آن‌ها به ساختمان بلندمرتبه و مرکز خرید هستند. وجه آشکار سیاست زمین سوخته در دهه‌ی گذشته به شکل سوزاندن باغ‌ها ادامه داشت و گرچه حرکت آن کندتر شده، ولی سوی پنهان آن در غیراقتصادی کردن باغ‌ها و افزایش یافتن هزینه‌های نگهداری با شدت ادامه دارد. این همان استراتژی است که در روستاها به بورس‌بازی زمین‌های کشاورزی و تبدیل آن‌ها به باغ‌های بی‌ثمر و ویلا به فاجعه‌ی مصرف‌کننده شدن روستاییان انجامید (مقدس فرد، <http://old.sharghdaily.ir/news/91/02/12/30239.html>) آنچه می‌توان آن را ادغام حومه‌ها و حاشیه‌های دورافتاده‌ی روستایی در گرداب زندگی شهری نامید. بدین ترتیب رانت زمین از طریق تراکم فروشی در بازار مسکن، هرلحظه سهم بیش‌تری از سرمایه‌های مولد ملی را می‌بلعد و بدین ترتیب بخش مسکن به‌طور روزافزونی نقشی «متعارض»^۵ با رشد اقتصاد ملی می‌یابد (اطهاری، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

۴-۳- سلطه‌ی پول و سرمایه در فضای سرزمینی ایران

ضریب بحران‌های مالی جهانی و حباب اقتصادی منتهی به آن، اقتصاد ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد: «هم در دوره‌ی رونق قبل از وقوع بحران» و هم در دوره‌ی «رکود پس از وقوع بحران». تا قبل از وقوع بحران مالی جهانی بر اقتصاد ایران، تأثیری است که از سال‌های نخستین دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی و هم‌زمان با دوره‌ی رونق اقتصاد جهانی شروع شده و به بحران مالی جهانی خاتمه یافت و به‌این ترتیب نوعی از رانت‌جویی القایی در اقتصاد ایران پدید آمد. در این سال‌ها، به‌جای آنکه اقتصاد ایران از فضای رونق اقتصادی پدید آمده در سطح جهان بهره برده و تولیدات خود را سروسامان بهتری دهد، به علت قرار گرفتن تحریم‌های اقتصادی و تشدید منازعات خارجی حول موضوع فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و خارج نگاه داشته شدن اجباری از کلوب تجارت جهانی، عملاً به‌سوی فعالیت‌هایی کشیده شد که ماهیتی عمدتاً رانت‌جویانه و زیان‌آور داشتند. در این سال‌ها اقتصاد ایران به‌سوی مالیه‌ای شدن ۶ حرکت نمود. تأثیر پس از وقوع بحران مالی جهانی بر اقتصاد ایران با کند شدن آهنگ رشد و توسعه‌ی آن بخش از اقتصاد ملی که از قبل مولد بود، ارتباط می‌یابد (بی‌نیاز، ۱۳۹۰: ۵۸۹).

هم‌چنین با تأسیس بانک‌های «خصوصی» در ایران، از سال ۱۳۷۹ به بعد، نقطه‌ی عطفی در تاریخ اقتصاد ایران بعد از انقلاب شکل می‌گیرد. بخشی از این بانک‌ها توسط گروه‌های بزرگ اقتصادی و در چهارچوب نهادهای دولتی، شبه‌دولتی و عمومی - غیردولتی شکل گرفتند. هدف از ایجاد این بانک‌ها جذب سپرده‌های مردم است، سپرده‌هایی که بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۰ در انحصار بانک‌های دولتی بودند و فقط بخش کوچکی از آن‌ها به مؤسسه‌های مالی - اعتباری متعلق به نهادهای دولتی، عمومی - غیردولتی و شبه‌دولتی (همچون مؤسسه مالی - اعتباری بنیاد مستضعفان) یا صندوق‌های قرض‌الحسنه سپرده می‌شد. سپرده‌ها، درازای «نرخ سود» حقیقی بسیار ناچیزی (در دوران دولت هشتم)، به تصاحب این بانک‌های «خصوصی» درآمد تا به‌سوی مدارهای رو به گسترش سرمایه هدایت شود و به نفع این بانک‌ها و «نهادهای مادر» آن‌ها به بهره‌وری رسد چنان است که جامعه‌ی ایران صحنه باز توزیع درآمد و ثروت به نفع اولیگارشی اقتصادی جدیدی است که هم از طریق واسطه‌گری و دلالتی از سیاست تعدیلی فعلی استفاده می‌جوید، هم به سبب داشتن «حمایت‌ها» و روابط ویژه در سیستم بانکی (دولتی و خصوصی)، به‌عنوان «وام‌گیرنده‌ی سیاسی» (کینز) به انباشت سرمایه خویش ادامه می‌دهد (www.ir.mondediplo.com/article1790.html). ریشه‌ی نارسایی‌ها و کاستی‌های مزمن نظام بانکی در فضای سرزمینی ایران - عمدتاً شهرها و مراکز بزرگ جمعیتی - را باید در مافیای اقتصادی جستجو نمود که بر اقتصاد ملی مسلط گردیده و تمام فضاها را تحت نفوذ و سیطره‌ی آثار زیان‌بار خود درآورده است.

۵ - بازنمودهای فضا در آرایش فضای ملی ایران

در مفهوم‌پردازی نظریه‌ی تولید فضای لوفور، بازنمودهای فضا، یک فضای مفهومی شده یا معقول را در برمی‌گیرد. فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، شهرگراها و تقسیم‌کنندگان تکنوکرات، در این نوع فضا جای می‌گیرند (جوان و دلیل، ۱۳۹۲: ۱۱). «بازنمودهای فضا» در فضای سرزمین ایران، محصول فرآیندهای نیروهای ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی (قلمرو قدرت) است. در این لایه از فضا، فضا حوزه‌ی قلمرویی است که نیروهای متخاصم در آن جای می‌گیرند از این‌رو فضا همواره به‌عنوان مبحثی از نزاع، نتیجتاً مکانی برای دخالت می‌شود. منظومه‌های قدرت و دانش در بازنمود فضا به تفکیک و نظم‌بخشی نزاع‌ها در مقیاس ملی از طریق مداخله در ساختار و طرح فضاها شهر می‌پردازد تا نظارت و کنترل آن‌ها را تضمین کند. پس تسخیر و به سلطه درآوردن این فضا برای نظارت و کنترل از طریق بازنمود انتزاعی آن میسر است. بازنمود انتزاعی فضا در حوزه‌ی دانش متخصص است، اما علاوه بر دانش متخصص، اقتدار دولت و سلطه

۶- financialization: اطلاع بیشتر درباره‌ی سیر مالیه‌ای شدن فرآیند تولید اقتصاد ملی، نک بی‌نیاز، علی، «تحولات اخیر خاورمیانه و تحریم اقتصادی ایران»، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال ۲۵، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۹۰.

اقتصاد نیز بازنمود انتزاعی فضا را در اولویت قرار می‌دهند تا فضای زیسته و روزمره را به تسخیر خود درآورند. پس می‌توان گفت عامل اساسی اقتصاد و دولت به همراه دانش فنی برنامه‌ریز در جهت‌دهی به فضای معقول تأثیر دارند. حال طرح این سؤال ضرورت می‌یابد که بازنمودهای این جهت‌دهی در فضای ملی ایران چگونه نمود می‌یابد؟ پاسخ به پرسش مطرح‌شده با تحلیل مؤلفه‌های ذیل در درون بازنمودهای فضای ملی ایران امکان‌پذیر است: ۱- تولید فضای سرمایه‌دارانه ایران معاصر ۲- استیلای دولت در تولید فضای سرزمینی ایران ۳- برنامه‌های عمرانی به مثابه‌ی ایدئولوژی مسلط بر فضا.

۵-۱- تولید فضای سرمایه‌دارانه ایران معاصر

ایران، در آغاز قرن نوزدهم، در قیاس با جوامع اروپای غربی که در آن‌ها سرمایه‌داری صنعتی سلطه‌ی اقتصادی خویش را استوار کرده و به تدریج سیطره‌ی سیاسی خود را محکم می‌ساخت، یک کشور عقب‌مانده فلاحی قرون‌وسطایی آسیایی بود، دارای یک نظام اجتماعی دیرینه که اینک دیگر به‌طور قطعی و نهایی به‌سوی فروپاشی، تباهی و انحطاط می‌رفت. این نظام اجتماعی آمیزه‌ای بود از مناسبات اربابی - رعیتی و خانی - عشیره‌ای - رعیتی و خانی - عشیرتی، یا به‌عبارت‌دیگر مخلوطی بود از زمین‌سالاری (فئودالیسم) و پدرسالاری^۱ (پاتریارکالیسم) که البته شاخص هویت آن زمین‌سالاری بود که در پس غشای پدرسالاری مناسبات اقتصادی فئودالی پاقصر کرده بود (طبری، ۱۳۷۰: ۶). تحولات اقتصادی - اجتماعی معاصر ایران یا دقیق‌تر شروع گسترش آنچه به «تمدن بورژوازی» معروف است، با روی کار آمدن رضاخان در ایران مقارن است. اقدامات او خصلتی دوگانه داشت از یک‌سو مالکیت ارضی را در چهارچوب حقوق بورژوازی تثبیت و تجلیل می‌کند (که به‌ظاهر شکل تثبیت زمین‌داری به خود می‌گیرد) و از سوی دیگر با تبدیل زمین به کالایی قابل معامله باعث تسهیل توسعه‌ی روابط سرمایه‌داری و نهایتاً نابودی شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری می‌شود (اشرف، ۱۳۵۹: ۲۴). اساس اقتصاد در این دوره، وابستگی به درآمد نفت، انحصار دولتی، سرمایه‌های بزرگ بهره‌بر و تجاری، رونق محصولات کشاورزی، بالاخره جدایی روستایی و پیشه‌ور از ابزار تولید است.

صرف‌نظر از دوران پهلوی اول که حداقل در به راه انداختن فرآیند صنعتی شدن اقتصاد نقشی اساسی ایفا کرد، می‌توان گفت که اقتصاد ایران، در طول پنجاه سال گذشته، شاهد سه مرحله‌ی ساختاری بوده است: ۱- پیدایش سرمایه‌داری حکومتی در دوران ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ ۲- گذار به یک سرمایه‌داری اداری و بوروکراتیک در سال‌های ۱۳۷۰، ۳- پیدایش سرمایه‌داری شبکه‌ای و انحصاری در دهه‌ی ۱۳۸۰. هرکدام نقطه عطفی در فرایند حاکم شدن نظام سرمایه‌داری در ایران بوده است (Motamednejad, 2012: <https://ir.mondediplo.com/article1790.html>).

در مرحله‌ی نخست، اقتصاد در درون فضای سرمایه‌داری ایران، از طریق دولتی شدن بخش عمده‌ای از گروه‌های صنعتی و پیدایش یک سرمایه‌داری حکومتی، فضا را از آن خود می‌کند. در مرحله‌ی دوم (سرمایه‌داری اداری و بوروکراتیک) زمینه‌های دولتی مدرن اجتماعی که با منافع دستگاه‌های حکومتی منطبق نیست، فراهم کرده و گذار به بوروکراسی مدرن موجب بروز اختلاف و حتی تضاد میان دستگاه‌های اداری - عمومی و دستگاه‌های حکومتی می‌شود. مالکیت‌های واحدهای صنعتی بزرگ (دولتی، شبه‌دولتی، عمومی و غیردولتی) به فعالیت‌های سوداگری و واسطه‌گری روی می‌آوردند و سرمایه، رابطه‌ی حیاتی با نهادهای قدرت پیدا کرده و به دنبال تمرکز «نیروها»، «امتیازها»، «انحصارها» و قدرت افراد یا جریان‌های بانفوذ می‌شود. درنهایت استیلا بر فضا در مرحله سوم تکامل سرمایه‌داری ایران معاصر تأسیس بانک‌های خصوصی و هدایت آن‌ها به سمت مدارهای رو به گسترش سرمایه بود. تمرکز سرمایه‌ی صنعتی، پولی، مالی و تجاری، بیانگر ظهور و تحکیم قدرت‌های بزرگ اقتصادی است که بر ساختارها، لایه‌ها و عرصه‌های مختلف اقتصاد ایران استیلا یافته‌اند. خصوصی‌سازی گسترده و واگذاری سهام در این دوره باعث تضعیف گروه‌های کوچک اقتصادی و تقویت قدرت انحصاری گروه‌های بزرگ می‌شود و درنهایت ویژگی شهری شدن سرمایه را در چرخه‌های سرمایه‌داری معاصر ایران می‌توان واکاوی کرد. نهایتاً مازاد حاصل از فعالیت‌های سرمایه‌دارانه در بزنگاه‌های بی‌ثباتی به‌گونه‌ای توفنده و پرصدا

و در مواقع ثبات به شکلی مستمر اما بی‌صدا در قالب فرار سرمایه به خروج سرمایه از کشور و پیوستن به زنجیره انباشت جهانی می‌انجامیده است؛ یعنی انباشت سرمایه به وقوع می‌پیوندد اما عمدتاً در خارج از مرزهای ملی. کارگزاران راه رشد سرمایه‌داری در اقتصاد ایران چندان نتوانسته‌اند این نوع آفت اقتصاد ملی را مهار کنند و همین امر نیز به سهم خود در تشدید نابرابری‌ها و تضعیف اقتصاد ایران در متن اقتصاد جهانی بسیار مؤثر بوده است (مالجو، ۱۳۹۳، <http://www.sharghdaily.ir/News/53299>).

۲-۵- استیلای دولت در تولید فضای سرزمینی ایران

دولت هژمونی خود را بر کاربران فضا به دو شیوه در فضا اعمال می‌کند: «بوروکراتیزه کردن فضا» و «بوروکراتیزه کردن از طریق فضا» (جوان و دلیل، ۱۳۹۲: ۱۳).

با انقلاب مشروطه در ایران حکومت و دولت جدید با منسوخ کردن شیوه‌ی مدیریت سنتی، نظام متمرکزی با دیوان‌سالاری جدید، به وجود آورد. در این نظام منابع درآمدی کشور در وزارت دارایی متمرکز می‌شد و اداره‌ی امور ایالات و ولایات که در تقسیم‌بندی جدید کشور، استان، شهرستان، بخش و دهستان نامیده شدند، بر اساس میزان اعتبارات تخصیص داده شده، به کارگزاران منصوب دولت؛ یعنی استانداران، فرمانداران و بخشداران واگذار شد (اشرف، ۱۳۵۳). این تحول در فضای سرزمینی ایران را می‌توان از نخستین حرکت‌های دولت - به‌عنوان یک عنصر سیاسی - دانست که ناظر بر تولید، کنترل و تسلط در فضا است. دولت‌ها همواره فضاها را مطابق با نیازهایشان از طریق برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، شوراهای محلی و استانداری‌ها، نظارت و سازمان‌دهی می‌کنند. (بوروکراتیزه کردن فضا) چنانچه بعد از انقلاب مشروطه در ایران، دولت با نهادینه کردن ساختارهای جدید همانند: تفکیک مسئولیت‌های متمرکز در حکومت از یکدیگر و تفویض آن به سه قوه‌ی مجریه، مقننه و قضاییه، به خدمت گرفتن نیروهای اداری، نظامی و انتظامی جدید برای اداره‌ی امور کشوری و لشگری و استقرار آن‌ها در شهرها و تبدیل شهرها به پایگاه عملیاتی دولت و حکومت و محل اعمال اراده حاکمیت به مردم شهری و غیرشهری و نظایر این‌ها عملاً مدیریت‌های کشوری، منطقه‌ای و شهری را در حوزه اقتدار و تصمیم‌گیری خود قرار داد و توانست از طریق نهادهای قانونی مستقر در شهرها، عملاً اراده‌ی حاکمیتی خود را بر جوامع شهری و غیرشهری اعمال نماید (رهنمایی، ۱۳۸۸: ۱۵۰). علاوه بر بوروکراتیزه کردن فضا، بوروکراتیزه کردن از طریق فضا شیوه‌ی دیگری است که دولت با استفاده از آن، هژمونی خود را بر کاربران فضا (فضای ملی) اعمال می‌کند. مهم‌ترین مثالی که می‌توان برای این مورد زد، فضاهایی که تحت نظارت سازمان‌های اطلاعاتی قرار می‌گیرند. برای مثال کاربران اینترنت در ایران که از فیلترینگ اعمال‌شده توسط نهادهای دولتی رنج می‌برند. حال با استیلای همه‌جانبه دولت در تولید، نظارت، کنترل و سلطه بر فضا، توسعه دارای چه بار معنایی و مفهومی در فضای سرزمینی ایران خواهد داشت؟

۲-۵- برنامه‌های توسعه به‌مثابه ایدئولوژی مسلط بر فضا

باید گفت آنچه در گفتمان توسعه در ایران صورت پذیرفت، مطابق با تحولات جهانی و منطبق با تئوری نوسازی بوده است که هدف عمده‌ی آن جبران عقب‌ماندگی بود (رهبری، ۱۳۸۶: ۴۶). «توسعه‌ی» به‌عنوان یک مفهوم عام که ابعاد توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را در برمی‌گیرد، در فضای زبان فارسی تبدیل به ایدئولوژی توسعه شده است. می‌توان گفت: ایدئولوژی توسعه، بر پیامدهای اجتماعی تأکید دارد که باید به‌طور گروهی توسط روشنفکران، پیشگامان تحول و کارشناسان توسعه چاره‌جویی شود (استرلی، ۱۳۸۶: ۱۹۶).

تحلیل مضمونی و مفهومی روش‌شناسانه‌ی ایدئولوژی توسعه در ایران آشکار می‌سازد که مهم‌ترین مؤلفه‌ی این ایدئولوژی، نگاه دولت‌محور آن است؛ یعنی حاملان این ایدئولوژی همواره نگاه عمودی به پدیده‌های اجتماعی دارند. این نگاه عمودی گاه از بالا به پایین از منظر دولت‌مداران است و گاه از پایین به بالا از منظر نیروهای مخالف دولت و حاکمیت وقت. از این رو فاقد چنان دورنمایی است که بتواند با نگاهی افقی کلیت جامعه را ببیند. از آنجاکه این نگاه از منظر دولت

صورت می‌گیرد، پیامدهای بعدی خود را به همراه دارد که برداشتی صرفاً عملیاتی از دانش است و از آنجاکه مهم‌ترین دانش عملیاتی دانش مهندسی و فنی پنداشته می‌شود خود را در چارچوب نظامی‌گری تجلی می‌دهد. مشکل از جایی شروع می‌شود که در چارچوب این ایدئولوژی، فن و تکنیک فاقد مبانی نظری است؛ بنابراین امکان اندیشه انتقادی در این حوزه ممتنع می‌گردد (مرادی، ۱۳۹۱/۹/۱۱ www.phalsafe.com/node/15).

هم‌چنین باید اشاره کرد روند واقعی تحولات جامعه‌ی در حال گذار، یکپارچگی مدرنیزاسیون همراه و توأم است با ناموزونی آن. برخورداری روند مدرنیزاسیون از وحدت و تضاد یکپارچگی و ناموزونی باعث می‌شود که مدرنیزاسیون روند پیشرفت خود پیوسته با بحران‌هایی مواجه شود که برای غلبه بر آن‌ها باید به خود - اصلاحی بپردازد. هر یکپارچگی در مرحله‌ای با یک ناموزونی نفی می‌شود و هر ناموزونی باید در یکپارچگی بعدی نقد و نفی شود تا روند مدرنیزاسیون تداوم یابد؛ اما اگر شکاف میان یکپارچگی و ناموزونی عمیق‌تر و گسترده‌تر شود جامعه‌ی در حال گذار با بحران‌های فراگیرتر و عمیق‌تری مواجه می‌شود. چه‌بسا راهکار غلبه بر چنین بحران‌هایی از طریق پیش گرفتن نوسازی آمرانه، یعنی نقض یکپارچگی برنامه‌ی نوسازی، دنبال شود. این راه‌حل اگر به سرعت نقد و نفی نشود؛ یعنی اگر نوسازی آمرانه به مرحله‌ی بعد نوسازی نینجامد برنامه‌ی نوسازی را به «شبه نوسازی» تبدیل می‌کند (قاضی مرادی، ۱۳۹۱: ۴۴). شبه نوسازی به‌واقع همان نقش «فاوستی» یا «فاوست گوته‌ای»^۸ که دولت‌ها بر عهده دارند. دولت‌ها چون فاوست برآند که هر آنچه را متعلق به دوران گذشته است، بر هم زنند و جهانی دیگر و نو بر پا دارند؛ و هر دولتی نیز با توجه به اطوار زمانه خود، بر آن است که از رؤیایی و شیفتگی مربوط به گذشته‌ی تاریخی دست بردارد و در قالب «توسعه‌گر» به ایفای نقش بپردازد. «الگوی فاوستی توسعه و نوسازی الگوی که در آن وحدت میان مفیستوفلس - یعنی نماد شیطان - و فاوست - نماد قهرمان زندگی مدرن - رخ داده است. در این وحدت نمادین، اولی در مقام صیاد و غارتگری که انجام جنبه‌های کثیف کار به عهده اوست و دومی در مقام مدیر برنامه‌ریزی که باید کل را هدایت کند. این الگو در تاریخ اندیشه‌ی مدرن نشان‌دهنده‌ی دو وجه توسعه و رشد و نوسازی بوده است: ۱ - آرمان فرهنگی مدرنیته که در قالب رشد و تحول نفس در سوژه و نقش مؤثر آن در تحولات اجتماعی مطرح است؛ ۲ - رشد و توسعه‌ی اقتصادی. آنچه فاوست برای خود می‌خواهد، همان چیزی است که در قالب سوژه شدن انسان میسر می‌گردد (جبری مقدم، ۱۳۸۶: ۴۵). همین استیلا نگاه دولت‌محوری است و توجه صرف به دانش عملیاتی در مباحث توسعه و سوژه شدن انسان مدرن است که بازتاب‌ها و اثرات خود را در برنامه‌های عمرانی و توسعه بروز می‌دهد.

باید توجه داشت سیر تحول برنامه‌های توسعه با سابقه‌ی طولانی در ایران با خصلت‌های رشد سرمایه‌داری در یک کشور توسعه‌نیافته پیوند خورده است. از آنجاکه گسترش سرمایه‌داری در ایران همواره با دخالت‌های مستقیم دولت عملی بوده است، لذا سمت‌گیری برنامه‌های دولت در قالب الگوهای توسعه‌ی گویای تضادهایی است که در هر مرحله از بسط سرمایه‌داری با آن روبه‌رو می‌شویم.

از همین روست که قسمت اعظم مباحثات درباره‌ی توسعه و چگونگی دستیابی به آن در جهان در حال توسعه، یک تنش غیرقابل حل (اغلب تلویحی) را بین افراط‌گرایی و اصلاح طلبی شکل می‌دهند (هینز، ۱۳۸۹: ۳۲۷).

به استناد مجموعه پژوهش‌های رسمی، دانشگاهی و تخصصی انجام شده، درباره‌ی وضعیت توسعه و برنامه‌ریزی در ایران، می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظام برنامه‌ریزی در ایران در وضعیت «بحران پارادایمی و گفتمانی» به سر می‌برد تا آنجا که برای تحلیل و ارزیابی روندهای جاری از گزاره‌هایی مانند «امتناع توسعه»، «امتناع مشارکت»، «زوال اندیشه»، «بن‌بست توسعه»، «پارادایم توسعه‌نیافتگی»، «جامعه‌ی کژمدرن»، «جامعه‌ی کوتاه‌مدت»، «شکست برنامه‌های توسعه» و مانند این‌ها استفاده می‌شود. شاید بتوان گفت نبود اهداف و راهبردهای روشن درباره‌ی نظام توسعه‌ی اقتصادی -

۸- داستان نمایش گوته به نام «فاوست» ترکیبی است از نمایش‌نامه و شعر و لحن حماسی، ارجاعاتی به فلسفه، ادبیات و شعر مسیحی قرون وسطایی، روم شرقی و یونانی در این اثر جمع شده‌اند. ترکیب و پالایش این اثر ۶۰ سال از عمر گوته را هر چند نه ممتد و مداوم، به خود مشغول داشت. نسخه‌ی نهایی بعد از مرگ او منتشر شد و یکی از آثار بزرگ ادبیات آلمانی شناخته می‌شود.

اجتماعی کشور (سرمایه‌داری بنگاهی، سرمایه‌داری هدایت‌شده، اقتصاد ارشادی، اقتصاد مختلط) و نظام مدیریت توسعه (دولت توسعه‌گرا، مدیریت بازار و بخش خصوصی، مدیریت مشارکتی و...) عامل اصلی شکل‌نگرفتن گفتمان‌های فراگیر، ماندگار و تأثیرگذار در برنامه‌ریزی ایران است آنچه به نام برنامه‌های توسعه‌ی و طرح‌های جامع مسکن، حمل‌ونقل، محیط‌زیست، میراث فرهنگی و غیره تهیه و معرفی می‌شود بیش‌تر مجموعه‌ای از توصیه‌های قانونی، اخلاقی و آرمانی است که جایگاه تعریف‌شده‌ای در نظام قدرت سیاسی، اقتصادی، حقوقی و اجتماعی نداشته است و بنابراین نمی‌تواند به گفتمان‌های واقعی و تأثیرگذار در برنامه‌ریزی تبدیل شود. بی‌تردید عبور از این وضعیت بحرانی نیاز به بازنگری و بازسازی در بنیادهای نظام برنامه‌ریزی کشور دارد که مسئولیت اصلی آن به عهده نیروهای اصلی جامعه یعنی نهاد دولت، نهادهای بخش خصوصی، نهادهای حرفه‌ای و نهادهای مردمی است (مهدی زاده، ۱۳۹۱: ۲۱-۲۰). برنامه‌ی توسعه به ساختار مناسب سیاسی احتیاج دارد که این ساختار هم‌چون گذشته که در بالا به آن اشاره شد، در درجه‌ای متفاوت دارای حلقه‌های مفقوده است.

۶- فضاهای بازنمود در آرایش فضای ملی

فضای بازنمود همان فضای زیسته است؛ یعنی فضای روزمره، در تقابل با فضای تصور شده‌ی ذهنی، نظم یافته و تنظیم‌شده که در بازنمود فضا است. این فضا همواره تحت تأثیر نیروی هژمونیک است؛ بنابراین فضاهای بازنمود تحت تأثیر عقلانی‌سازی، رمزگذاری، تفکیک، مداخله و منازعه هستند. قدرت مهارکننده‌ی فضای معقول در همین فضا است (جوان و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲). سلطه‌ی فضای ادراکی-انتزاعی بر فضای اجتماعی (تجربه زندگی روزمره) که در آن سرمایه، پول، کالای مصرفی و نمادهای مردانه، نیروهای بنیادین آن هستند، به‌صورت مکان مصرفی، مورد کنترل قرار می‌گیرد و آن را به‌گونه‌ای کنش‌پذیر و انفعالی تأسیس و برنامه‌ریزی می‌نمایند (ژیلینیتس، ۱۳۹۳: ۸۴). فضاهای بازنمود در آرایش فضای ملی در قالب مؤلفه‌های زیر ۱- تحول زندگی روزمره ایرانی در فضای زیسته، ۲- فراغت در بستر زندگی روزمره ۳- خانه و سبک زندگی موردبررسی قرار می‌گیرند.

۶-۱- تحول زندگی روزمره ایرانی در فضای زیسته

مطالعه تحول زندگی روزمره به علت ارتباط تنگاتنگ آن با فرهنگ مستلزم تحویل آن به مطالعات فرهنگی است. مطالعات فرهنگی در جوامع پیرامونی هم‌زمان با دو نوع قدرت رویارو است، نظام سرمایه‌داری از یک‌سو و نظام ارزشی و ایدئولوژیک محلی از سوی دیگر. درحالی‌که دولت در جوامع پیرامونی ممکن است ایدئولوژی خود را آشکارا بر نظام ارزشی جامعه خود استوار سازد، ایدئولوژی نظام سرمایه‌داری نیز در آن رخنه کند و به‌طور پنهان عملکرد خود را سامان دهد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۱۸). همچنان که فیسک نیز در «فهم فرهنگ عامه می‌گوید: «زندگی روزمره قلمرویی است که در آن منافع جوامع سرمایه‌داری دائماً به مبارزه کشیده می‌شود» (Fisk, 1998: 30). این مبارزه‌ی دائمی، زندگی روزمره را حیطه‌ای بسیار کثرت‌گرا و پر منازعه ساخته است، از این‌رو شکل‌بندی تفاوت‌های اجتماعی، قومی و مذهبی، جدایی‌گزینی قشرهای اجتماعی، تمایزهای جنسیتی و مکانی در درون امر روزمره‌ی خود را نشان می‌دهد که با شناخت آن‌ها در نهایت فهمی از قدرت‌های نهفته در متن زندگی روزمره حاصل می‌گردد با افزایش یافتن اهمیت نقش فراغت در متن زندگی روزمره به‌ویژه در جامعه معاصر، در این جستار از پژوهش به بررسی فراغت با در نظر داشت پویایی تاریخی و دگرگونی اجتماعی حاصل از آن در بستر زندگی روزمره در جوامع شهری و روستایی پرداخته می‌شود.

۶-۲- فراغت در بستر زندگی روزمره

یکی از عرصه‌هایی که زندگی روزمره را بازنمایی می‌کند و قدرت و مقاومت را در زندگی انسان‌ها به نمایش می‌گذارد، عرصه‌ی فراغت است. در دو دهه‌ی اخیر، تحولات فرهنگی و اجتماعی که به روشن‌ترین شکل در دگرگونی سبک زندگی روزمره تجلی می‌یابد باعث شده که زنان وارد فضاهای عمومی شوند. تغییر در الگوی فراغت دختران جوان شهری که از

شکل انفعالی و درون خانگی به شکل فعالانه و برون خانگی تغییر کرده است، اکنون دیگر محدود به استراحت در خانه، تماشای تلویزیون، ویدئو و ماهواره و مطالعه‌ی کتاب و روزنامه نمی‌شود، بلکه ورزش، سینما، موزه‌ها، پارک‌ها، کافی‌شاپ‌ها و مرکز خرید را نیز در برمی‌گیرد (محمدپور و بهمنی، ۱۳۸۹: ۶۵).

همراه با موارد ذکرشده می‌توان به رشد بی‌سابقه‌ی فضای مجازی و قابلیت‌هایی که برای ایجاد سرگرمی و فراغت به‌ویژه در میان نسل جدید دارد، اشاره کرد. این فضا به دلیل ویژگی خاصی که دارد؛ همچون امکان ناشناخته ماندن و دسترسی راحت، جذابیت زیادی برای گروه‌های اجتماعی ایجاد کرده است. ظهور چنین فضاهایی امکان حضور و خودنمایی بیش‌تر در عرصه‌های عمومی را برای زنان ساکن در مناطق شهری در ایران فراهم کرده است. بنا به گزارش اتحادیه‌ی بین‌الملل ارتباطات در سال ۲۰۰۶، شمار کاربران اینترنتی زن در ایران به نزدیک ۵۰ درصد کل (۴۹٪) کل کاربران رسید. این آمار شامل ۱۱/۵ میلیون کاربر زن ایرانی است که بالاترین نرخ دسترسی به اینترنت در میان کشورهای اسلامی در خاورمیانه است. فضایی که تفکیک جنسیتی در آن صورت نمی‌گیرد، زنان آزادانه می‌توانند در این عرصه حضور یابند. امروزه اینترنت یکی از شیوه‌های گذران اوقات فراغت به‌خصوص برای زنان شهری محسوب می‌شود.

ورود خدمات زیربنایی و عمرانی به روستا، ورود وسایل ارتباطی جدید، ارتباط با شهرنشینان و ... منجر به حرکت جامعه‌ی روستایی به سمت سبک زندگی شهری شده است. تغییر در عادات و حرکت به سمت جامعه‌ی مصرفی از ویژگی‌های مهم مسیر تغییرات است. مسیر تغییرات به سمت افزایش تقاضا برای خرید کالاهای مصرفی است؛ که با افزایش هزینه در سال‌های اخیر همراه بوده است. اکنون وسایلی در زندگی روستایی جای گرفته‌اند که گاه بیش از آنکه ضرورت کارکردی داشته باشند، ضرورت تزئینی یافته‌اند. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد شیوه‌ی پوشاک و آرایش، الگوی گذران فراغت، شیوه‌های گفتاری، الگوی تغذیه و شیوه‌ی بهداشتی در نسل‌های جدید متفاوت از نسل‌های قبل است و جوانان روستایی متمایل به سبک زندگی مصرفی هستند (ازکیا و رودبارکی، ۱۳۸۸: ۲۶۲-۲۶۱). بروز و شدت یافتن تفاوت‌های نسلی در فضاهای روستایی آن را به سمت تغییرات اجتماعی در آینده سوق می‌دهد.

۶-۳- خانه و سبک زندگی

خانه به‌عنوان خرده جهانی از دنیای فرهنگی بزرگ‌تر و کامل‌تر، جهان فشرده‌ای مالا مال از معناست. خانه از دیدگاه اقتصادی نوعی «کالا»، از منظر هنری «نماد»، از دیدگاه جامعه‌شناسانه «نهاد»، از دیدگاه مهندسی و معماری «بنا» یا «ساختمان»، از دیدگاه شهرسازی «فضا» و از دیدگاه انسان‌شناختی نوعی تجلی «فرهنگ» است. خانه به‌صورت کلاسیک در مبحث «فرهنگ مادی» در انسان‌شناسی بررسی می‌شود، اکنون پاره‌ای از گفتمان انسان‌شناسی در حیطه‌ی فضاست (فاضلی، ۱۳۸۶: ۲۷). مسئله‌ی مدرنیته در معماری ایران، اغلب با عناوین «معماری مدرن» یا «مدرنیته در معماری» و با تکیه بر شیوع سبک‌های معماری در بناهای خاص، مانند ساختمان‌های دولتی که در دوره‌ی پهلوی دوم ساخته شد یا بناهای مدرنی که پادشاهان قاجار ایجاد کردند، محدود می‌شود. در ایران خانه‌های معاصر از دهه‌ی ۴۰ به بعد با تقلیل نقش فضا روبه‌رو شده است. روند حذف فضا و عدم توجه به سازمان‌یابی خلاق فضا در واحدهای مسکونی معاصر سریع‌تر بوده و بر مفهوم و مصداق خانه و سکونت تأثیر گذاشته‌اند. آنچه در شهرهای ما اتفاق افتاد، عدم دخالت به‌موقع در بافت‌های تاریخی، هماهنگ نکردن این بافت‌ها در برابر اتومبیل و مرمت نکردن آن‌ها بود. نتیجه آن شد که در مقابل انتخاب «اتومبیل» یا «بافت تاریخی»، اتومبیل برگزیده شد و در مقابل پیدایش جلوه‌های جدید شهری، بافت تاریخی مورد جراحی قرار گرفت و این یکی از مهم‌ترین پدیده‌های تغییر شیوه‌ی زندگی بود که تعویض بر جای ترمیم نشست (حائری مازندرانی، ۱۳۸۷: ۵۳).

هم‌چنین شیوه‌های معیشت گوناگون، مانند شیوه‌های دام‌پروری، کشاورزی و صنعتی هرکدام نظام مسکونی خاص خود را به وجود آورده‌اند. روستا و شهر که هر یک نماینده‌ی نوعی نظام مسکن‌گزینی و مسکن‌سازی انسان و درعین حال نظام‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت‌اند. کوچ زیستی و زندگی عشایری نیز نوعی متمایز از نظام سکنی‌گزینی و سکونت

متناسب با محیط طبیعی و نظام اجتماعی عشیره‌ای به وجود آورده است. با این حال فرآیند شهرنشینی مدرن تحت تحولات جهانی الگوی اجتماعی متفاوتی از نظر مسکن و خانه‌سازی پیش روی انسان مدرن و انسان معاصر نهاد، تحولات مدرنیته و تأثیرات آن بر الگوی سکونت آدمی تنها محدود به بعد کمی افزایش جمعیت و در نتیجه افزایش خانه‌ها و سکونت‌گاه‌های آدمی نبود، مدرنیته و فرآیندهایش کیفیت خانه و مسکن انسان مدرن و معاصر را به شدت متأثر ساخت (فاضلی، ۱۳۸۶: ۳۸).

به‌واقع تأکید بر مؤلفه‌های یادشده در فضای بازنمود، تأکیدی و تلاشی است در اثبات خصوصیات ذاتی زندگی و به عبارتی تبیین چگونگی شکل‌گیری واقعیت‌های زندگی شهری و روستایی است و همه آنچه به زندگی شکل و فرم می‌دهد. به عبارت دقیق‌تر می‌توان گفت این موارد همه اشاره است به تحولات فضاهای بازنمود با منشأ درونی.

۷- تریالکتیک تولید فضا در فضای ملی ایران

تحلیل تأثیرپذیری فضاهای ملی در منطق تریالکتیک لوفور دارای پیچیدگی‌های فراوان است. در کنش‌های فضایی مادی به همراه درهم‌تنیدگی مؤلفه‌های آن، تولید فضا، تصرف، سلطه و دسترس‌پذیری آن در سایه‌ی تحرک سرمایه و دخالت دولت، سبب می‌شود تا محیط انسان‌ساخت شهری تبدیل به فرم‌های فضایی خاص شوند که فضای تولید را به فضاهای مصرف و مدیریت پیوند می‌زند. بازار زمین و کاربری‌های موجود در آن، روابط مختلف مالکیت (انواع مالکیت‌های سلطنتی، خالصه و تیول، اربابی، موقوفه) و همچنین بازار مستغلات محلی برای سلطه‌ی قدرت شود تا از این طریق تملک بر فضا تثبیت گردد. هم‌چنین تعیین سلطه‌ی پول و سرمایه دسترسی به فضاهای مالی را در لایه‌های انحصار و فعالیت‌های سودجویانه و سوداگرانه فرومی‌برد و دسترس‌پذیر بودن این فضا، به میزان قدرت تغییرپذیر خواهد بود. بی‌شک، همان‌طور که مشاهده شد جهت‌گیری نیروهایی که کنش‌های فضایی مادی را تولید می‌کنند، غلبه‌ی خود را بر فضاهای شهری نشان می‌دهند و این در حالی است که وابستگی روزافزون جریان‌های پولی و مالی به تکنولوژی‌های ارتباطی و اطلاعاتی، ضعف این زیرساخت‌ها در جوامع محلی بنیان‌های توسعه را در پیوند به فضاهای جهانی دچار چالش‌های جدی می‌کند.

«بازنمود فضا» برآیند نیروهایی است که یک فضای مفهومی شده یا معقول را تولید می‌کنند. معقولیت و انتزاع بازنمود فضا، گفتمان‌های مسلط در هر دوره‌ی تاریخی را تولید و بازتولید می‌کنند و در نهایت تولید فضا محصول فرآیندهای نیروهای قدرت، دانش و ایدئولوژی خواهند بود. تأثیر اقتصاد در کالایی کردن فضا - درون فضای محسوس - (تملك زمین و بازار مستغلات) و کالایی کردن از طریق فضا (چرخه‌های مختلف سرمایه‌ی حکومتی، اداری- بوروکراتیک و شبکه‌ای انحصاری) در جهت‌دهی فضای معقول در «فضای ملی» ایران تأثیر به‌سزایی دارد. «بوروکراتیزه کردن از طریق فضا» که به‌عنوان شیوه‌ای برای نظارت و کنترل بر فضا بر طبق شیوه‌های دیوان‌سالارانه در دست دولت است. همانند فضاهایی که تحت نظارت سازمان‌های اطلاعاتی قرار دارند. وجوه روشن‌تر این مسئله این خواهد بود که کنش‌های زندگی روزمره‌ی انسان ایرانی نه‌تنها از جانب برنامه‌ریزان، مقامات دولتی، نخبگان فن‌سالار و... مورد سلطه، نظارت و کنترل قرار می‌گیرند، بلکه هم‌چنین از طریق معانی، ارزش‌ها و درکشان از فضا به کنش‌های زندگی روزمره تحمیل می‌شوند.

ابعاد مختلف صورت‌بندی نظریه‌ی «تولید فضا» ی لوفور، فضا را به‌عنوان فرآیندی از توسعه مطرح می‌سازد و توسعه‌ی فضای شهری چونان ابزاری در جهت بقای سرمایه‌داری به‌عنوان مکان تولید و مصرف و گردش سرمایه و تولید نیروی کار بازنمایی می‌شود و خواست‌های انباشت سرمایه از فضاهای روستایی روی‌گردان می‌شود. شهرهای مقدم و مسلط به‌مثابه محلی برای بازنمایی و زایش پدیدارهای مرتبط به جهانی‌شدن، به شمار می‌روند. شهرهایی که در فرآیند توسعه‌ی غیرعادلانه، بیش‌تر از سایر فضاهای زیستی (روستاها) از مواهب برخوردار شده و برنامه‌های مدرنیزاسیون شهری بیش‌ترین نگاه را به آن‌ها داشته و نتیجتاً فضاهای روستایی در تجربیات روزمره‌ی سرمایه‌داری به‌طور فزاینده‌ای به‌صورت مجزا، ناقص و ضعیف باقی می‌مانند.

در پرتو مطالب ذکرشده، برهم‌کنش سه‌گانه‌ی تولید فضای لوفور به همراه سازه‌های درهم‌تنیده‌ی آن، در فضای سرزمینی ایران دارای این قابلیت خواهند بود که رمزگشایی از محتوای چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی را آشکار سازند. فضاهای ازیادرفته‌ی روستایی تحت تأثیر و تأثرات فرم‌های جغرافیایی فضای محسوس، ساختار سیاسی و ایدئولوژیک فضای معقول و کارکرد اجتماعی فضای زیسته در پویایی دیالکتیکی که در لحظه‌ها یا دقایق فضای سرزمینی ایران رخ می‌دهند، تولید و بازتولید می‌شوند.

حال پرسش اساسی این است که آینده‌ی تحولات روستایی در ایران (در افق چشم‌انداز توسعه‌ی ۱۴۰۴) به چه سمت و سویی خواهد رفت؟ پاسخ به این پرسش نیازمند کاربست روش آینده‌پژوهی (با رویکرد سناریونویسی) خواهد بود.

۸- تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی بر مبنای روش سناریونویسی

همان‌گونه که در بحث روش‌شناسی پژوهش مطرح شد، کنش‌های فضایی مادی (فضای محسوس)، بازنمود فضا (فضای معقول) و فضای بازنمود (فضای زیسته) عوامل کلیدی شکل‌دهنده در بحث سناریونگاری در نظر گرفته شده‌اند. از آنجاکه در درون سه لحظه‌ی تولید فضا موضوعات بنیادین و روابط و پیوندهای درهم‌تنیده‌ای بر طبق منطق دیالکتیکی حول هم سامان می‌یابند و این روابط دارای تأثیر و تأثرات متنوع و گوناگون می‌باشند، در اینجا ضرورت تشریح روابط بر مبنای مؤلفه‌های نظریه تولید فضا ضرورت می‌یابد. همان‌گونه که در جدول ۱ نیز مشاهده می‌شود، شناسایی عوامل مؤثر در سه‌گانه‌ی فضای لوفور بر پایه مؤلفه‌های فضایی شکل یافته از آن فضا شکل می‌گیرد. مواردی که با ستاره (*) مشخص شده‌اند، به‌واقع در کنش‌ها و در رابطه‌ی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مؤلفه‌های تریالکتیک تولید فضای لوفوری بیش‌ترین فراوانی را داشته و از این‌رو به‌عنوان عوامل مؤثر در روش سناریونگاری انتخاب شده‌اند.

جدول ۱: مؤلفه‌های سه‌گانه‌ی فضا و عوامل مؤثر آن‌ها با بیش‌ترین تأثیرگذاری

عوامل مؤثر	مؤلفه فضایی	سه‌گانه‌ی فضا (عوامل کلیدی)
نفوذ مدرنیزاسیون	فرم فضایی محیط انسان‌ساخت	کنش‌های فضای مادی (فضای محسوس)
رشد شهرنشینی		
انباشت سرمایه		
سوداگری زمین و مسکن	تملک بر فضا و بازار زمین	کنش‌های فضای مادی (فضای محسوس)
تجاری کردن مازاد تولید روستایی		
بحران‌های مالی جهانی		
تحریم‌های اقتصادی*	سلطه‌ی بازار پول و سرمایه	کنش‌های فضای مادی (فضای محسوس)
گسترش بانک‌های خصوصی		
بازتولید ثروت و درآمد به نفع اولیگارش‌های اقتصادی*		
امتیازات وابسته به مراکز قدرت*	تولید فضای سرمایه‌دارانه در ایران	بازنمود فضا (فضای معقول)
سرمایه‌گذاری خارجی*		
انحصارات دولتی		
خصوصی‌سازی*	استیلای دولت در تولید و بازتولید فضا	بازنمود فضا (فضای معقول)
مدارهای رو به گسترش سرمایه		
برنامه‌های توسعه‌ی به‌مثابه ایدئولوژی مسلط بر فضا*		
کمی بودن شاخص‌های توسعه	تحول زندگی روزمره	فضای بازنمود (فضای زیسته)
سیاست شبه نوسازی		
قدرت‌های نهفته در متن زندگی روزمره*		

۸-۱- شناسایی پیشران‌ها از میان عوامل مؤثر

شناسایی پیشران‌ها از میان عامل‌های مؤثر با بالاترین درجه‌ی تأثیرگذاری و عدم اطمینان زیاد تشخیص داده شده‌اند. این پیشران‌ها در فضای سرزمین ایران تولید می‌شوند و عمدتاً در فضاهای شهری تجربه می‌شوند، اما تأثیرات خود را بر تحولات روستایی به صورت مستقیم و غیرمستقیم وارد می‌کنند. دلیل اتکا به پیشران‌های بحرانی، نقش کلیدی که آن‌ها در شناسایی چالش‌ها در آینده بر عهده می‌گیرند، است.

هم‌چنین بر اساس یافته‌های جدول ۱ پیشران‌های شکل گرفته در فضای محسوس شامل: نفوذ مدرنیزاسیون (محور محیط انسان‌ساخت)، سوداگری زمین و مسکن، تجاری کردن مازاد تولید روستایی (محور تملک بر فضا و بازار زمین)، بحران‌های مالی جهانی، تحریم‌های اقتصادی و بازتولید ثروت و درآمد به نفع اولیگارش‌ی اقتصادی (محور سلطه‌ی پول و سرمایه) می‌باشند.

در فضای معقول، پیشران‌های شکل گرفته در فضای معقول را امتیازات وابسته به مراکز قدرت، سرمایه‌گذاری خارجی، خصوصی‌سازی (مؤلفه تولید فضای سرمایه‌دارانه در ایران) و برنامه‌های توسعه به مثابه‌ی ایدئولوژی مسلط بر فضا (مؤلفه‌ی استیلا دولت در تولید و بازتولید فضا) شکل می‌دهند و تنها پیشران شکل گرفته در فضای محسوس، قدرت‌های نهفته در متن زندگی روزمره است (مؤلفه‌ی تحول زندگی روزمره).

۸-۲- تبیین منطق سناریوها در تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی

۸-۲-۱- ترسیم فضای سناریو

همراه با گذار ایران از گفتمان‌های سنتی به دوران مدرن است که چالش‌های فضاهای روستایی در فضای سرزمینی ایران تشدید می‌شود؛ زیرا در هنگام گذر توسعه‌ی سرمایه‌داری از کشور توسعه‌نیافته‌ای هم‌چون ایران، به دلیل کمبود زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی، روند مدرنیزاسیون به شهرها محدود می‌شود و از آنجایی که غلبه بر این موانع ساختی مستلزم اقدام از بالا توسط دولت و عمدتاً در شهرها صورت می‌گرفت، در نتیجه این فضاهای روستایی بودند که از تحولات سرمایه‌داری دور مانده و به فضاهای فراموش شده تبدیل می‌شوند. با لحاظ داشتن موارد بالا سؤالاتی که در اینجا مطرح می‌شوند عبارت‌اند از:

۱- عقلانیت حاکم بر فضای بازنمود چگونه می‌تواند در مسیر خلق فضاهای روستایی توسعه‌یافته گام بردارد؟ این پرسش می‌تواند دو نتیجه داشته باشد. منظومه‌های قدرت و دانش فراگیر و منظومه‌های قدرت و دانش کرانمند که این امر در محور عمودی سناریو آمده است.

۲- ایران تحت تأثیر تحولات جهانی چگونه می‌تواند فضای سرزمینی خود و فضاهای از یادرفته و منزوی روستایی را به تحولات جهانی پیوند زند و از نتایج مثبت آن تحولات به نفع فضاهای سرزمینی بهره جوید؟ پاسخ به این پرسش نیز دو نتیجه می‌تواند داشته باشد. عدم قطعیت در نفوذ (راه‌یابی) مدرنیزاسیون و شبه مدرنیزاسیون که در محور افقی ماتریس سناریو مشخص است. با استفاده از این پرسش‌ها، برای ساختن سه آینده‌ی ممکن برای توسعه‌ی فضاهای روستایی تا سال ۱۴۰۴ آینده استفاده کرده‌اند.

چرا مدرنیزاسیون؟

زایش گفتمان مدرنیته در بستر تحولات تاریخی سرزمینی ایران پیش از هر چیز ناشی از پیامدهای رویارویی با واقعیتی بیرونی بود، نه تأملی درون‌زاد. این واقعیت بیرونی همان فرآیند رو به گسترش جهانی‌شدن است که با «دوره‌ی

مدرنیزاسیون^۹ پیوند می‌خورد. در واقع توان این تأثیرگذاری بر روی عوامل متعدد و متنوع در فضای سه‌گانه‌ی لوفور ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی بر پایه‌ی شناخت و درک توان عوامل، عناصر و مؤلفه‌هایی است که در فرم ساختار و کارکرد تولید فضا دارای اهمیت بنیادین خواهند بود. بازشناسی روابط درونی و پیوند میان آن‌ها در بطن نظریه‌ی تولید فضای لوفور، شامل کثرتی از معانی است که بن‌مایه‌های تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی را میسر خواهد ساخت.

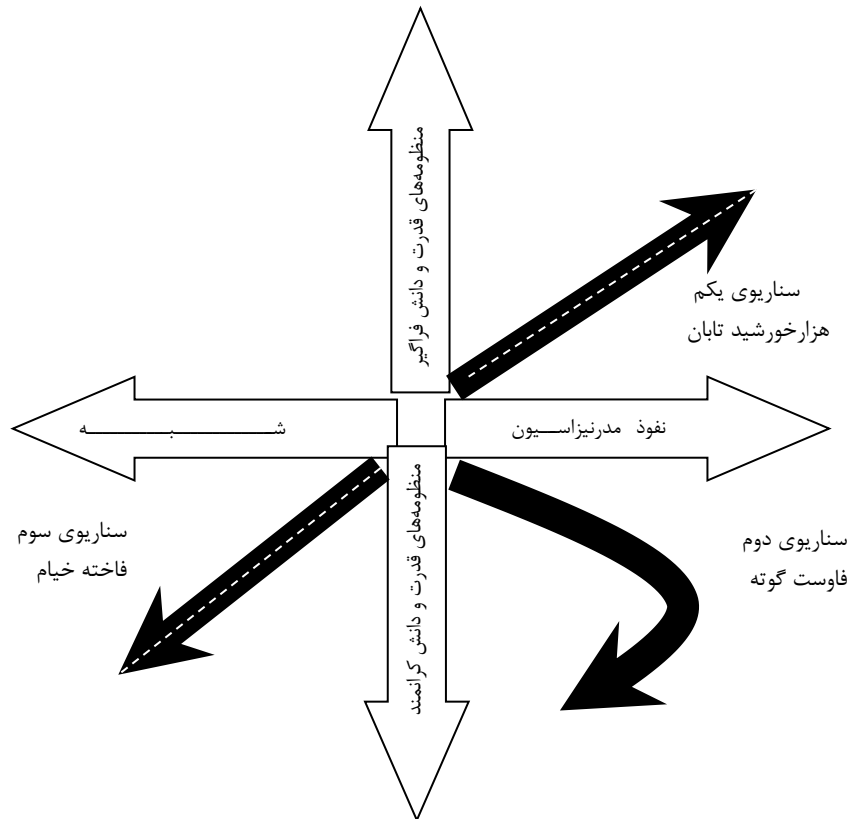
بدین گونه می‌توان گفت، منافعی که فضاهای سکونت‌گاهی از نفوذ مدرنیزاسیون به دست می‌آورند، به صورت یکسان در همه‌ی فضاهای جغرافیایی (شهری، روستایی و نواحی حاشیه‌ی کلان‌شهرها) انتشار نمی‌یابند و این فضاهای روستایی و فضاهای در حاشیه‌ی شهرهای بزرگ در پهنه‌ی سرزمینی ایران هستند که کم‌ترین تأثیر مثبت را از آن می‌پذیرند؛ از همین روست که می‌باید مدرنیزاسیون را برنامه و پروژه‌ای یکپارچه و فراگیر در روند تحولات کشور در نظر گرفت. چرا منظومه‌های قدرت و دانش؟

تحلیل کاربست مؤلفه‌های نظریه‌ی تولید فضای لوفور و تأمل بر چگونگی تأثیر و تأثرات آن‌ها در فضای سرزمینی ایران نشان می‌دهد، از میان سه «لحظه» پیش برنده‌ی «تولید فضا»، اثر «بازنمود فضا» بر فضاهای از «یاد رفته» دارای این قابلیت است که در تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی چونان ابزاری کارا به کار گرفته شود. بدیهی است دلایل این امر را باید به اهمیت و وزن «بازنمود فضا» در تولید، تصرف و سلطه‌ی فضای ملی دانست؛ زیرا این فضا همان فضای حاکم و مسلط بر جامعه است که به صورت‌های دانش، محتواهای ایدئولوژیکی، نظریه‌ها و گفتمان‌ها پیوند می‌خورد. بر همین اساس در تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی دارای اهمیتی محوری و روزافزون خواهد داشت. به هنگام برخورد به این «لحظه» از فضا، با طیف وسیعی از متخصصین و فن‌سالاران از جمله: برنامه‌ریزان، مهندسان، توسعه‌دهندگان، معماران، شهرنشینان، جغرافی‌دانان و افرادی با پایه‌ای علمی مواجه می‌شویم که با مفهوم‌پردازی در فضا گفتمان‌های رایج در آن را تولید می‌کنند. به همین دلیل گفته می‌شود که این فضا در حوزه دانش متخصص است. بدین‌سان کسانی که نحوه‌ی بازنمایی‌های فضا را کنترل می‌کنند. نحوه‌ی تولید، سازمان‌دهی و به‌کار بردن آن را نیز لاجرم در کنترل خود دارند. در اینجا است که حاکمیت ایدئولوژی به مثابه‌ی یک انضباط حرفه‌ای در برنامه‌های توسعه نمود می‌یابد.

پس هنگامی که منظومه‌های قدرت و دانش را در ترسیم فضای سناریو لحاظ می‌کنیم، درواقع بر این باوریم که بازنمود فضا با مؤلفه‌های بنیادین خود (تولید فضای سرمایه‌دارانه در ایران، استیلای دولت، برنامه‌های توسعه به مثابه‌ی ایدئولوژی مسلط بر فضا) به همراه ابزارهایی که در جهت‌دهی به این فضا در اختیار دارد (کالایی کردن فضا، کالایی کردن از طریق فضا، بوروکراتیزه کردن فضا، بوروکراتیزه کردن از طریق فضا) در فضای سرزمینی ایران دارای توان و قابلیت تحلیل قدرتمندی و مؤثرتری برای تبیین و تحلیل چالش‌های توسعه‌ی روستایی داراست؛ بنابراین با توجه به جمیع مطالب گفته شده، دو محور راه‌یابی مدرنیزاسیون و منظومه‌های قدرت و دانش به‌عنوان کلیدواژه‌ی دو سؤال اصلی بحث سناریو نگاری مطرح شده‌اند.

بنا بر آنچه گذشت، منطق سناریوها در تحلیل چالش‌های توسعه‌ی فضاهای روستایی به صورت زیر است:

۹- بر طبق دیدگاهی تاریخچه جهانی شدن در چارچوب دو موج استعماری شامل: دوره‌ی بازرگانی (۱۵۰۰-۱۸۰۰) و صنعتی (۱۹۴۵-۱۸۰۰) و موج پسااستعماری شامل دوره‌ی مدرنیزاسیون (۱۹۸۰-۱۹۴۵) و دوره‌ی نئولیبرال (از ۱۹۴۵ تا به امروز) مورد بررسی قرار می‌گیرد (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۲۸۳)



۸-۳- شرح فضای سناریوها

با انتخاب دو محور سناریوهای آینده تحولات فضاهای روستایی با عنوان «منظومه‌های قدرت و دانش فراگیر» در مقابل «منظومه‌های قدرت و دانش کرانمند» و «نفوذ مدرنیزاسیون» در مقابل «شبه مدرنیزاسیون» می‌توان سه سناریو را بازشناخت که در ادامه به تشریح هر یک از آنها پرداخته می‌شود. به دلیل این‌که امکان منطقی ایجاد شرایطی که با حضور منظومه‌های قدرت و دانش فراگیر، شبه مدرنیزاسیون در فضای توسعه‌ی مجموعه‌های شهری و روستایی حکم‌فرما شود، وجود ندارد. از پرداختن به چنین سناریویی خودداری شده است. لازم به یادآوری است رخنمون یافتن نشانه‌های هر کدام از سناریوها تا افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ امکان جهت دادن آینده‌ی تحولات توسعه‌ی فضاهای روستایی را فراهم می‌کند.

سناریوی یکم: هزار خورشید تابان

این سناریو توصیف می‌کند که چگونه مجموعه‌ای از عوامل در سطوح جهانی، ملی و منطقه‌ای شرایطی را فراهم نموده که مدرنیزاسیون، دربرگیرنده‌ی تمامی عرصه‌های توسعه از قبیل پیشرفت علمی و تکنولوژی همراه با توسعه‌ی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی همراه باشد. هم‌چنین در منظومه‌های قدرت و دانش فراگیر؛ میانجی‌های قدرت (همانند فضای سرمایه‌داری، استیلای دولت، نظام برنامه‌ریزی، مکانیزم توزیع رانت) همسو با تحولات جهانی در جهت تسریع این فرآیند که دربرگیرنده‌ی منافع ملی و سرزمینی باشد، قدم برمی‌دارند. کنترل و سازمان‌دهی فضا توسط دانش فن‌سالاران، برنامه‌ریزان، جغرافی‌دانان، روشنفکران و... به سمت و سویی است که زمینه‌ها و پذیرش و نفوذ تحولات جهانی

را برای به رساندن حداقل چالش‌ها نوید می‌دهد. در این سناریو هزار خورشید تابان^{۱۰} اشاره به هزاران نقطه‌ی روستایی بهره‌مند از توسعه‌ی فراگیر در فضای ملی ایران است.

سناریوی دوم: فاوست گوته

این سناریو فضایی را شرح می‌دهد که تحولات جهانی شدن و نفوذ مدرنیزاسیون به مثابه‌ی بنیاد تغییر و تحول جامعه در فضای جهانی شدن در حال پیشروی است. فرصت‌های پیش رو از تحولات جهانی در حال نفوذ به تمام فضای سرزمینی است و تحت تأثیر ارتباطات جهان گستر این خواست و مطالبه از سوی اجتماع نیز مطالبه می‌شود؛ اما تأثیر میانجی‌های پر قدرت داخلی مانند فضای سرمایه‌داری، استیلای دولت، ... به سویی پیش می‌رود که مجال استفاده از فرصت‌های پیش رو را نمی‌دهد و تحولات بیرون در تعارض با منافع متنفذ داخلی قرار می‌گیرد. ماهیت و کیفیت طبقه نخبه نیز (برنامه‌ریزان، فن‌سالاران، روشنفکران و...) نیز توانایی تأثیرگذاری و همسو شدن با مطالبات جامعه را نخواهد داشت. در نهایت ثمره‌ای که الگوهای رشد و توسعه‌ی به ارمغان می‌آورند، عصر شبه فاوستی است.

سناریوی سوم: فاخته خیام ۱۱

این سناریو فضایی را توصیف می‌کند که شبه مدرنیزاسیون حفظ غیرانتقادی جنبه‌هایی از مجموعه‌ی فرهنگ سنتی (فرهنگ سیاسی، دینی، اجتماعی و...) در عین حال پذیرش عمدتاً تأسیسات و شیوه‌های فناورانه و علمی تمدن غیر خودی است. به بیان دیگر نوسازی اقتصادی بر نوسازی سیاسی ارجحیت دارد. منظومه‌های قدرت ظرفیت پذیرش و زیرساخت‌های لازم برای پذیرش تمامی جنبه‌های تحولات یادشده را نخواهند داشت و صرفاً بر جنبه‌های تکنیکی مدرنیزاسیون تأکید می‌شود و از اصلاح ساختارهای سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی سرباز می‌زند. فن‌سالاران، برنامه‌ریزان، روشنفکران، مهندسان و... (منظومه‌های دانش) توانایی برای تغییر فضا را نخواهند داشت و همسو با قدرت یا در حالت انزوا و بر ترک موقعیت اقدام می‌کنند.

۸-۴- شرح تفصیلی سناریوها

سناریوی یکم: هزار خورشید تابان

در این سناریو عوامل بیرونی و میانجی‌های داخلی به پشتوانه‌ی تحولات جهانی شدن و نفوذ آن در قالب مدرنیزاسیون فضایی را تولید می‌کنند که چالش‌های توسعه‌ی فضاها را روستایی به حداقل ممکن برسد.

این سناریو شرح‌جریانی است که در حقیقت از سال ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۴ تحریم‌های اقتصادی در گام مختلف برداشته شده (تعامل با جهان در راستای حفظ منافع ملی) و در حقیقت نقش دیپلماسی بین‌المللی و دیپلماسی محلی ارتقا یافته است و ایران به‌عنوان یک بازیگر بانفوذ در منطقه نقش ایفا می‌کند. تأثیر رفع تحریم‌ها در فضاهای شهری و روستایی ما شاهد بازنمایی ماهیت چندگانه‌ی روستایی در فضای سرمایه‌داری جهانی می‌شویم. فضاهای روستایی که نسبت به پویایی‌های بیرون با درک نقش چندوجهی و چند عملکردی خود و ادغام در اقتصاد جهانی به کالایی قابل مصرف در فضای سرمایه‌داری معاصر تبدیل می‌گردند. این سناریو هر چند شرایط مطلوبی را برای مجموعه‌های شهری و روستایی استان نوید می‌دهد، اما مسائلی مانند بحران‌های مالی جهانی می‌تواند بر این مطلوبیت تأثیرگذار باشد. باین حال سیاست‌های فضا (سیاست‌هایی که برنامه‌ریزان، بر طبق ضوابط و قواعدی که برای آن‌ها تعریف شده باید بر فضا جهت ساماندهی آن اعمال کنند) تهدیدات ناشی از بحران‌های مالی جهانی را به حداقل می‌رساند، این در حالی است که تجاری

۱۰- اشاره به داستان هزار خورشید تابان از خالد حسینی نویسنده‌ی افغان که برگرفته از شعر صائب است:

حساب مه جبینان لب بامش که می‌داند؟ دوصد خورشیدرو افتاده در هر پای دیوارش

۱۱- آن قصر که بر چرخ همی زد پهلو بر درگه او شهان نهادندی رو

دیدم که بر گنگره اش فاخته‌ای بنشسته همی گفت که: « کوکو، کوکو»

کردن مازاد تولید روستایی فرصت‌هایی را می‌تواند برای فضاهای روستایی مختلف به ارمغان آورد؛ مانند زنجیره‌های کالایی (تولیدات بازارپسند) و سیستم‌های جهانی کشاورزی- غذایی (تولیدات محصولات باکیفیت و ارگانیک)، بازساخت اقتصادی روستایی (تنوع سازی و کشاورزی چند کارکردی، گردشگری)، توسعه‌ی روستایی (توسعه‌ی منطقه‌ای)، دهقان‌زدایی^{۱۲} (تجاری‌سازی)، جریان‌های مهاجرتی (شهر گریزی).

تجاری کردن مازاد تولید روستایی در فضاهای روستایی در شرایط جدید - بنا بر بهره‌مندی از مزیت‌های طبیعی و یا عرصه‌های فضایی (نزدیکی به مراکز جمعیتی) و تخصص گرفتن در محصولات بخواص - به تدریج به نوعی یگانگی نسبی با بازار داخلی و جهانی نائل می‌شوند که با توسعه‌ی بخش کشاورزی و رونق تولید مواجه می‌گردند. باید توجه داشت که فرصت‌های پیش رو در برابر فضاهای روستایی نیاز به سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها خصوصاً در ۵ سال اول (۱۳۹۶-۱۴۰۰) تحقق پذیرفته است، در حقیقت بستری را به وجود آورد تا فرآیند تجاری‌سازی جذب حداکثری امتیازات ناشی از برداشته شدن تحریم‌ها قابل تحقق باشد. در این میان برنامه‌های توسعه در جهت عدم تمرکز و به سوی کم‌رنگ شدن تقسیم‌بندی شهری - روستایی با شتاب متفاوتی در سرتاسر فضای سرزمینی ایران پیش می‌رود. هم‌چنین اصلاحات راهبردهای روستایی به سمت توسعه‌ی پایدار و حفظ چشم‌اندازهای محلی پیش می‌رود. تحول بخش عملیاتی برنامه‌های توسعه با جذب حداکثری نخبگان سیاسی، مذهبی و بازگشت تحصیل‌کردگان خارج از کشور (فرآیند معکوس فرار مغزها) بستری را به وجود آورده است که در آن نقش ایدئولوژی در فرآیند توسعه با قوانین و اصلاحات کارا و مؤثر - اجرای اصلاحات اقتصادی و سیاسی لازم و اجرای حاکمیت قانون - در هر دو بخش دولتی و خصوصی رو به کاهش است. ماهیت، گشادگی و کیفیت رهبری طبقه‌ی نخبه همراه با حاکمیت قانون، امتیازات وابسته به مراکز قدرت را که در جستجوی رانت و انحصار می‌باشند، به حداقل رسانده است. در اینجا با اهمیت یافتن نقش نظارتی دولت و کم‌رنگ شدن نقش مداخله‌جویانه و با توجه به اصلاحات ساختاری که در فضای برنامه‌ریزی و قوانین صورت گرفته است - و از سطوح پایین جامعه نیز حاکمیت قانون مطالبه می‌گردد - بازتولید ثروت و درآمد به نفع اولیگارش‌ی اقتصادی متعادل‌تر شده است. در این میان امتیازات ویژه برای گروه‌های متنفع مالی که به سرمایه‌گذاری در بازار مسکن و زمین پرداخته‌اند و به دنبال رانت زمین و عواید حاصل از آن می‌باشند، کاهش یافته است. علاوه بر کاهش عایدات حاصل از مستغلات و زمین، از خروج سرمایه‌های مالی حاصل از آن نیز ممانعت به عمل آمده است؛ زیرا فضای مناسب سرمایه‌گذاری در کنار نظارت مستقیم و مستمر دولت مانع از این امر شده است. هم‌چنین با مشخص شدن جهت توسعه‌ای شهرها بر اساس نقشه‌ها و طرح‌های تدوین شده همانند آمایش سرزمین از گسترش بی‌رویه و دور از منطق شهرها جلوگیری شده با این کار از بورس‌بازی‌هایی زمین در حواشی شهرها نیز جلوگیری شده است. در این میان قدرت‌های نهفته در متن زندگی روزمره با کسب مهارت‌های لازم برای تغییرات خرد از سطوح پایین جامعه گام برداشته‌اند، هم‌چنان که تحول در تجربه ذهنی ساکنین محلی در فضای زیسته در برابر جریان‌های بیرونی نیز بخشی از مهارت‌ها است. نواحی روستایی با تجربه زیسته سالیان متمادی و دانشی بومی و محلی برخوردار از آگاهی و قدرتی هستند که در برابر جریان‌های بیرونی انعطاف نشان داده و از فضای ایجادشده برای بازنمایی هویت خود در مقیاس جهانی و کلان تلاش می‌کنند. با پذیرش چنین واقعیت‌هایی است که درک وابستگی متقابل شهر و روستا (و رفع سیاست‌های تبعیض‌آمیز بین این دو جامعه) تداعی‌کننده‌ی واقعیت‌های جدید روستایی یعنی میل به افزایش روابط اجتماعی و سرزمینی است.

سناریوی دوم: فاوست گوته

این سناریو شرح روایتی است که خارج شدن از پوسته‌ی درون و نظر افکندن به بیرون را با وقفه‌ها و سکنه‌های پی‌درپی (به درازای تاریخ مشروطه تاکنون) مواجه ساخته است. آنچه الگوهای رشد و توسعه برای انسان جهان سوم به ارمغان آورده، ثمره‌ی عصر شبه فاوستی است؛ زیرا علی‌رغم سالیان طولانی برنامه‌ریزی برای توسعه و رشد همه‌ی آن‌ها در عمل با شکست مواجه شده‌اند. دلایل این شکست را در روایت زیر دنبال کنید.

مجموعه عوامل و شرایطی که فضای جهانی برای ایران مهیا ساخت، از جمله فرصت‌های متعدد اقتصادی (برای مثال افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی، انگیزه‌ی حضور سرمایه‌گذاران خارجی در ایران - به دلیل کاهش تحریم‌ها علیه ایران، ثبات سیاسی و امنیت ایران در بین کشورهای منطقه - کاهش تشنجات مرزی و رفع مقطعی بحران‌های مالی جهانی) مورد استفاده و بهره‌مندی ایران قرار نگرفت. عقلانیت حاکم بر فضای برنامه‌ریزی و امتیازات وابسته به مراکز قدرت، موانع اساسی (به لحاظ قانونی، نهادی، تشکیلاتی) برای تعداد اندکی از سرمایه‌گذاران که میل به سرمایه‌گذاری داشتند، به وجود آوردند. از آنجا که فعالیت‌های اقتصادی در فضای سرمایه‌داری منوط به رقابتی کردن کالاها در فضای جهانی است، چنین مسئله‌ای با امتیازات وابسته به مراکز قدرت که به دنبال رانت، انحصار و... در تضاد و تعارض قرار می‌گیرد؛ از این رو آن‌ها از همه‌ی نیروها برای مهار سرمایه‌گذاری خارجی سود می‌جویند. این در حالی است که فضای سرمایه‌داری در ایران درگیر مشکلات ساختاری - از جمله کسری مالی، نرخ تورم بالا، افزایش نرخ بهره، سودهای بانکی و... است که در کنار نقش نیروهای سیاسی و گروه‌های متنفذ به فرار سرمایه‌ها و عدم اعتماد سرمایه‌گذاران دامن زده است. هم‌چنین عدم کنترل و تنظیم بازار محصولات کشاورزی و نبود سیستم مناسب بازاریابی به‌ویژه در صادرات محصولات کشاورزی عدم حمایت‌های دولتی مؤثر کالایی کردن مازاد تولیدات روستایی را با رکودهای پیاپی مواجه کرده است و وابستگی به گروه‌های متنفذ و برخورداری از توان مالی بالا در امر تجاری‌سازی دارای اهمیت فراوان است. این در حالی است که توسعه‌ی فضاهای روستایی با روند کالایی کردن مازاد محصولات کشاورزی پیوند تنگاتنگ دارد. در روایت این سناریو مطالبات مردم به سطوح بالای تصمیم‌گیری انتقال نمی‌یابد و آن‌ها از قدرت و مهارت‌های لازم برای تغییرات در مقیاس خرد برخوردار نیستند. ضعف طبقه‌ی متوسط خود در این مسئله حائز اهمیت است. با این حال رشد آگاهی‌های اجتماعی در لایه‌های بالای جامعه چشم‌گیر است و آن‌ها در مسیر اصلاحات و تغییر ساختارها در مقیاس خرد گام برمی‌دارند (تحت ارتباطات جهان‌گستر روزافزون)؛ اما مسئله‌ای که وجود دارد عدم هم‌صدایی در مطالبات مردمی است که به دلیل جدایی‌گزینی‌های طبقاتی است که در قشرهای اجتماعی صورت پذیرفته است. تعارضات طبقاتی با حضور کم‌رنگ طبقه‌ی متوسط شدت می‌یابد و مسلماً این گروه‌های قدرتمند سیاسی هستند که از این تعارضات به نفع اهداف سیاسی خود بهره‌برداری می‌کنند. باید اشاره داشت که ماهیت و کیفیت طبقه‌ی نخبه (برنامه‌ریزان، روشنفکران، فن‌سالاران و...) دارای گسست‌های فراوان است (همانند شکاف در شخصیت فاوست^{۱۳}). این طبقه در مشارکت و تولید فضایی یاری می‌رسانند که راه را به سوی طیفی از تحقق آرزوها و رؤیاهای بشری گشوده است، ولی آن‌ها (طبقه‌ی نخبه) جزئی از جامعه‌ی بسته و راکدی هستند که هنوز بر حفظ غیرانتقادی مجموعه‌ی فرهنگ سنتی اصرار دارد؛ از این رو طبقه‌ی نخبه نتوانسته است هم‌سو با مطالبات مردم و در مسیر آرمان‌خواهی آنان با آن‌ها منطبق شود. هم‌چنین مهم‌ترین دلایلی که روند تعارضات اجتماعی را شدت می‌بخشد، بازتولید ثروت و درآمد به نفع اولیگارش‌های اقتصادی است که از طریق واسطه‌گری و دلالی از سیاست‌های تعدیلی سود جسته و به سبب داشتن حمایت‌ها و روابط به‌ویژه در سیستم بانکی به انباشت سرمایه‌های خویش، تحت عنوان وام‌گیرنده‌ی سیاسی ادامه داده‌اند. این تعارضات هم‌چنین با سوداگری زمین و مسکن نیز هم‌پوشانی بسیار نزدیک داشته است. بسیاری از گروه‌های متنفذ مالی در فعالیت‌های خریدوفروش مستغلات و املاک، وارد شده‌اند؛ زیرا در شرایطی که امکان تولید و رقابت وجود ندارد و مکانیزم‌های توزیع رانت منافع اقلیتی بانفوذ را تأمین کرده است، این ماهیت سود است که در قالب رانت زمین و سوداگری آن راه به جایی دیگر نبرد. با این حال سوداگری زمین و مسکن، در حاشیه‌ی شهرها در قالب تغییر الگوهای کاربری اراضی، در کلان‌شهرها در نقاط مرغه و خوش آب‌وهوا و در روستاها با قابلیت‌های گردشگری و مهاجرپذیری صورت پذیرفته است.

سناریوی سوم: فاخته خیام

۱۳- شخصیت فاوست نیز متعلق به جامعه بسته و راکدی که هنوز از قالب اشکال فئودالی و قرون وسطایی خارج نشده است. اگر چه خود او خالق داستان و تراژدی رشد و توسعه است.

این سناریو شرح فرآیندی است که روایت آن بدین صورت شکل گرفته است؛ مجموعه‌ای از عوامل بیرونی و درونی حالت اغتشاش و آشوب را در فرآیند توسعه‌ی فضاهای شهری و روستایی ایجاد کرده است که حتی تأسّف بر زمان گذشته و ازدست‌رفته را با خود به همراه داشته است. منظومه‌های قدرت و دانش توان نهادینه کردن نفوذ مدرنیزاسون نداشته‌اند و صرفاً بر جنبه‌های تکنولوژی، فنی و علمی آن تأکید شده است.

در شرایطی که هنوز به علت قرار گرفتن تحریم‌های اقتصادی و تشدید منازعات خارجی حول موضوع فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای و خارج نگاه داشته شدن اجباری از کلوب تجارت جهانی، اقتصاد ایران عملاً به سوی فعالیت‌هایی کشیده شده که ماهیتی عمدتاً رانت‌جویانه و زیان‌آور داشته‌اند. امتیازات وابسته به مراکز قدرت در جذب رانت‌ها و انحصارها با بهره‌گیری از مزایای بانکی و موسسه‌های اعتباری روندی صعودی در بازه زمانی ۱۴۰۴-۱۳۹۶ طی کرده است. خصوصی‌سازی که پیش‌تر فرآیندی شبه خصوصی است، نیز با امتیازات وابسته به مراکز قدرت هم‌سو و هم‌جهت است. هم‌چنان که مبنای اقتصاد مقاومتی نیز به علت عدم همت لایه‌های خرد و کلان جامعه در پشت سر گذاشتن تحریم‌ها و بحران‌های مالی جهانی موفق عمل نکرده است. این در حالی است که روند کالایی کردن محصولات کشاورزی به دلیل عدم رقابت‌پذیری و پیدایش رقبای متعدد در زمینه‌ی تجاری کردن محصولات کشاورزی با مشکل مواجه شده‌ایم و کشاورزی به سمت برآورده ساختن نیازهای داخلی (عمدتاً تأمین امنیت غذایی) و پیرامون موضوعات محوری همانند خودکفایی در محصولات خاص (گندم، برنج و...) سازمان یافته است.

در روند برنامه‌ریزی‌ها هم‌چنان تأکید بر تمرکزگرایی و فرآیندهای بوروکراتیک با تکیه بر شیوه‌های سنتی که عمدتاً خاصیتی تخریبی دارند، مواجه شده‌ایم. حاکمیت قانون برای همه یکسان نیست و امتیاز سرسپردگی فراتر از قانون عمل کرده است. در سایه‌ی چنین کنش‌هایی است که بازتولید ثروت و درآمد به نفع طبقه‌ای خاص صورت گرفته است. این امر با انتقال قدرت از یک جناح سیاسی به جناح سیاسی دیگر دامن زده شده و تبعات سوی آن در سطوح جامعه‌ی بی‌اعتمادی و یأس را دامن زده است. شاید یکی از بارزترین وجوه تمایز برای انسان روستایی از ابتدا در مالک زمین یا غیر مالک بودن است (ارباب و رعیت). این مسئله در طول زمان به شکل سوداگری در زمین و مسکن قابل بازنمایی است. شکل مالکیت زمین و رانت زمین با گردش سرمایه در شهرها عجین شده و هنگامی که در تجارت با بیرون کالایی به جز نفت وجود نداشته باشد، بحران مالی ناشی از کاهش یا افزایش قیمت آن خود را در بازار زمین انتقال می‌دهد. بدین صورت است که سوداگری در زمین و مسکن به سمت تغییرات کاربری اراضی گسترده در شهرها و روستاهای پیرامونی پیش رفته است.

۹- نتیجه‌گیری

نواحی روستایی اکنون دیگر محیط هندسی خالی و منفعل یعنی صرفاً محلی برای تولید و سکونت نیستند و تحت جریان‌های به وجود آمده به‌وسیله‌ی فرآیندهای عمومی کالایی شدن، یکپارچگی شهری - روستایی و مقوله‌ی شهرگرایی مشخص می‌شوند. کاربست شاکله‌ی مفهومی تریالکتیک لوفور که بازتاب‌دهنده‌ی فرم‌های مکانی، جریان‌های بیرونی، کنش‌های عقلانی [دانش، قدرت] و تجربیات زیسته می‌باشند، مبنایی برای تحلیل انتقادی از فضا را فراهم آورده‌اند. بر پایه‌ی این تحلیل و با بهره‌گیری از روش آینده‌پژوهی سناریوهای محتمل برای آینده تحولات روستایی فضاهای روستایی ایران ترسیم شد.

فضاهای از یادرفته در فضای سرزمینی ایران تحت تأثیر و تأثرات فرم‌های جغرافیایی فضای محسوس، ساختار سیاسی و ایدئولوژیک فضای معقول و کارکرد اجتماعی فضای زیسته در پویایی دیالکتیکی در لحظه‌ها یا دقایق فضای سرزمینی ایران، تولید و بازتولید می‌شوند. این بازتولیدی صرف نیست، بلکه در بازتولید تضادهای آن روابط نیز تأثیرگذار است. عدم تعادل‌ها در فضای محسوس در قالب مؤلفه‌های فرم‌های فضایی محیط انسان‌ساخت، تملک بر فضا و بازار زمین، سلطه‌ی پول و سرمایه، قابل تحلیل است. در فضای معقول در قالب تولید فضای سرمایه‌دارانه ایران معاصر، استیلای دولت

در تولید فضای سرزمینی ایران و برنامه‌های عمرانی به مثابه‌ی ایدئولوژی مسلط بر فضا مورد بحث قرار گرفتند. فضای زیسته در قالب مؤلفه‌های، تحول زندگی روزمره‌ی ایرانی در فضای زیسته، فراغت در بستر زندگی روزمره و خانه و سبک زندگی مورد بررسی قرار گرفتند. پیشران‌های شکل گرفته بر اساس عدم قطعیت بالا در درون این شاکله‌ی مفهومی بر حول دو محور منظومه‌های قدرت و دانش فراگیر و نفوذ مدرنیزاسیون، داستان سه سناریو را رقم زده که شرح تفصیلی آن مورد کنکاش قرار گرفت. پایش روایی سناریوهای مطرح شده، قطعیت سناریویی را محتمل می‌داند که تولید فضا را در آینده‌ی پیش رو سرشار از تضادها، تعارض‌ها و دوگانگی تصور کرده است. این همان روایت فاوست یا همان الگوی شبه فاوستی توسعه در ایران معاصر است که در طول تاریخ پرفراز نشیب ایران در پیوند با تجربه‌ی مدرنیته تشدید گردیده است.

۱۰- منابع

۱. ازکیا، مصطفی، حسینی رودبارکی، سکینه (۱۳۸۸). تغییرات نسلی سبک زندگی در جامعه روستایی، فصلنامه‌ی علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره‌ی ۳۷. صص: ۲۶۴-۲۴۱
۲. استرلی، ولیام (۱۳۸۶). ایدئولوژی توسعه‌ی، مترجم فرشاد رومی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۲۴۴. صص: ۹۷-۹۲.
۳. اشرف، احمد (۱۳۵۳) ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران، نامه‌ی علوم اجتماعی، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۴. صص: ۷-۴۹.
۴. اطهاری، کمال. (۱۳۹۲). «درآمدی بر گفتمان‌های رایج در برنامه‌ریزی فضایی ایران»، جستارهای شهرسازی، شماره‌ی ۴۴-۴۳. صص: ۳۱-۲۲.
۵. بی‌نیاز، علی (۱۳۹۰). تحولات اخیر خاورمیانه و تحریم اقتصادی ایران، فصلنامه‌ی سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره‌ی ۳. صص: ۶۱۱-۵۷۹.
۶. جابری مقدم، مرتضی هادی (۱۳۸۶)، شهر و مدرنیته، چاپ دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۷. جوان، جعفر، دلیل، سعید؛ سلمانی مقدم، محمد (۱۳۹۲). دیالکتیک فضا از منظر لوفور، فصلنامه‌ی مطالعات جغرافیایی مناطق خشک. سال سوم، شماره‌ی دوازدهم. صص ۱۷ - ۱.
۸. چرخچیان، مریم (۱۳۸۶). فضاهای عمومی و عوامل مؤثر بر حیات جمعی، باغ نظر. شماره‌ی هفتم. صص ۲۸-۱۹.
۹. حائری مازندرانی، محمدرضا (۱۳۸۷). خانه، فرهنگ، طبیعت. - تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
۱۰. حسامیان، فرخ؛ اعتماد، گیتی؛ حائری، محمدرضا (۱۳۶۳). شهرنشینی در ایران، تهران، چاپ اول، انتشارات آگاه.
۱۱. خالصی مقدم، نرگس (۱۳۹۲). شهر و تجربه‌ی مدرنیته‌ی فارسی، تهران، انتشارات تیسرا.
۱۲. دانشپور، عبدالهادی (۱۳۸۳). درآمدی بر مفهوم و کارکرد هویت محیط انسان‌ساخت. باغ نظر سال اول، شماره‌ی اول. صص: ۷۰-۵۹.
۱۳. رهبری، مهدی (۱۳۸۶). نخبگان و شکل‌گیری گفتمان توسعه در ایران، پژوهش حقوق و سیاست، سال نهم، شماره‌ی ۲۲، صص: ۴۱-۶۶.
۱۴. رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۸)، دولت و شهرنشینی در ایران، مبانی و اصول کلی نظریه توسعه‌ی شهر و شهرنشینی در ایران، جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، پیش‌شماره‌ی پاییز و زمستان، صص: ۱۶۵-۱۴۳.
۱۵. ژیلینتس، آندژی بان لئون (۱۳۹۳). فضا و نظریه اجتماعی. ترجمه‌ی محمود شورجه، تهران: انتشارات مدیران امروز.
۱۶. طبری، احسان (۱۳۷۰). فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌دار در ایران، از آغاز تمرکز قاجار تا آستانه‌ی انقلاب مشروطیت.
۱۷. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۴)، در حوالی همین کوچه‌ها، گفتگوهایی در زمینه‌ی فرهنگ ایران امروز. چاپ اول، تهران: نشر علم.
۱۸. قاضی مرادی، حسن (۱۳۹۱)، نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایرانی، تهران، کتاب آمه.
۱۹. کاظمی، عباس (۱۳۸۴)، پروبلماتیک زندگی روزمره در مطالعات فرهنگی و نسبت آن با جامعه ایران. فصلنامه‌ی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره‌ی ۱، شماره‌ی ۴، صص: ۹۷-۱۲۲.
۲۰. گیبینز، جان آر (۱۳۸۱). سیاست پست‌مدرنیته: درآمدی بر فرهنگ و سیاست معاصر، ترجمه‌ی منصور انصاری، تهران: گام نو.

۲۱. محمدپور، احمد، بهمنی، مریم، (۱۳۸۹). زنان، پاساژ و مصرف نشانه‌ها»، فصلنامه‌ی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال دوازدهم، شماره‌ی ۴۷، صص: ۴۱-۷۲.
۲۲. مردوخ، بایزید (۱۳۹۲). روش‌شناسی آینده‌نگری، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
۲۳. مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، گزیده‌ی نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن.
۲۴. مور، برینگتون، (۱۳۶۹). ریشه‌های دیکتاتوری و دموکراسی، ترجمه‌ی حسن بشریه، نشر دانشگاهی.
۲۵. مورای، وارویک ای، (۱۳۸۸). جغرافیای جهانی‌شدن. ترجمه‌ی جعفر جوان و عبدالله عبداللهی.
۲۶. مهدی‌زاده، جواد (۱۳۹۲). درآمدی بر پارادایم‌ها و گفتمان‌های شهرسازی از علم اثباتی تا گفتمان‌های اجتماعی، جستارهای شهری، شماره‌ی ۴۳-۴۴، صص: ۲۱-۴.
۲۷. هینز، جفری (۱۳۹۰). مطالعات توسعه، ترجمه‌ی رضا شیرزادی، جواد قبادی، تهران، نشر آگه.
۲۸. مالجو، محمد، (۱۳۹۳). نابرابری، محصول پیروزی و شکست سرمایه‌داری در ایران است، روزنامه‌ی شرق، شماره‌ی ۲۲۱۴، (www.sharghdaily.ir/News/53299)
۲۹. مرادی، محمدعلی، (۱۳۹۴)، اندیشه و تئوری انتقادی در ایران، ماهنامه نظری - تحلیلی ایران فردا، شماره‌ی ۱۴؛ ۱۵، (www.phalsafe.com/node/79)
۳۰. معتمدنژاد، رامین (۱۳۹۰). اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری در ایران» انحصارها بر اقتصاد ایران چیره شده‌اند، (www.ir.monediplo.com/article1790.html)
۳۱. مقدس فرد، حمید، پیشروی توسعه‌ی شهری به باغ‌های ۷۰۰ ساله‌ی شیراز رسیده است، (<http://old.sharghdaily.ir/news/91/02/12/30239.html>)
32. Castree, N. (2003). Place: connections and boundaries in an interdependent world. *Key concepts in geography*, 165-186.
33. Cloke, P. (1996). Rural life-styles: Material opportunity, cultural experience, and how theory can undermine policy. *Economic Geography*, 72(4), 433-449.
34. Elbersen, B. S. (2002). Nature on the doorstep: the relationship between protected natural areas and residential activity in the European countryside (Doctoral dissertation).
35. Fisk, John (1998), *Understanding Popular Culture*, London: Routledge.
36. Massey, D. B., & Jess, P. M. (1995). A place in the world? Places, cultures and globalization.